

نقدی بر تعریف‌های علم اقتصاد و علم اقتصاد اسلامی (بر مبنای نظریه واقع‌گرایی نظام‌محور)

ناصر جهانیان*

چکیده

تمدن‌سازی نوین اسلامی ارتباط تنگاتنگی با داشتن «علم دینی» به‌ویژه «علم اقتصاد اسلامی» به‌مثابه یک رقیب توان‌مند در مقابل «علم اقتصاد متعارف غربی» دارد. اما «علم اقتصاد» چیست و ماهیت «علم دینی اقتصاد اسلامی» کدام است؟ آیا تعریف دقیقی از این دو مبتنی بر پایه‌های صحیح دینی و علمی بر مبنای ادله عقلی و نقلی وجود دارد؟ متأسفانه نه در ادبیات اقتصاد متعارف و نه در ادبیات اقتصاد اسلامی چنین تعریف دقیقی مشاهده نمی‌شود. مشکل اصلی در هر دو حوزه تمدنی اسلام و غرب فقدان فلسفه علم اقتصاد متقن مبتنی بر سنت‌های الهی است. به‌نظر می‌رسد سنت الهی «صبر و ارتباط» متخذ از آیه ۲۰۰ سوره آل‌عمران می‌تواند تبیین روشنی از لایه‌های شش‌گانه «نظام اقتصادی از قبل موجود»، «رفتار انسان اقتصادی الگو»، «نهادهای»، «سازمان‌ها»، «کنش اقتصادی قاعده‌مند» و «پدیده‌های اقتصادی» ارائه و از این طریق چارچوبی نظری برای نقد تعریف‌های ارائه‌شده از سوی اقتصاددانان متعارف غربی و پژوهشگران اقتصاد اسلامی طراحی کند. در این صورت می‌توان به تعریف

* استادیار گروه اقتصاد اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. named37@gmail.com

دقیق «علم اقتصاد اسلامی» به مثابه یک «علم دینی» دست یافت. روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای است و به لحاظ روش‌های تجزیه و تحلیل داده‌ها، عمدتاً از روش تحلیلی توصیفی استفاده می‌شود. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد: ۱- تعریف و روش علم اقتصاد اسلامی جهان‌شمول است؛ ۲- بومی بودن تحلیل‌های اقتصادی را ثابت می‌کند؛ ۳- قدرت تحلیل تمامی نظام‌های اقتصادی قدیم، جدید و آتی را دارد؛ ۴ - می‌تواند به آسانی نقص تحلیل‌های اقتصاد متعارف، اقتصاد هترودکس و اقتصاد اسلامی متعارف را تشخیص دهد.

واژگان کلیدی: علم دینی، علم اقتصاد، علم اقتصاد اسلامی، اقتصاد اثبات‌گرا، اقتصاد هنجاری، اقتصاد کاربردی.

مقدمه

مقام معظم رهبری - دام ظلّه العالی - بر لزوم تولید علوم انسانی اسلامی از سوی حوزویان «علوم انسانی خوانده» تأکید دارند: «من می‌گویم حوزه علمیه باید پایه‌های علوم انسانی مبتنی بر تفکر اسلامی و جهان‌بینی اسلام را مستحکم بریزد؛ ... باید این پایه‌ها ریخته شود و این ممکن نخواهد شد، مگر اینکه با علوم انسانی آشنا باشیم؛ شکی در این نیست. بنابراین در حوزه علمیه علوم انسانی را بخوانند، اینها را یاد بگیرند، صورت‌بندی مسائل و عناوین را در این علوم فرا بگیرند؛ بعد برگردند به مبانی اسلامی، ببینند مسائل متناظر آنها با تفکر اسلامی چگونه است و چگونه شکل می‌گیرد. بنابراین من نمی‌گویم علوم انسانی نافع نیست، می‌گویم اینی که هست، مضر است؛ آنی که باید باشد، لازم است» (بیانات در دیدار جمعی از اساتید و فضلا و طلاب نخبه حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۰۸/۰۲).

ایجاد تمدن نوین اسلامی نیازمند ابزار قدرتمند «علم نافع دینی» به‌ویژه «علم اقتصاد اسلامی» است تا بتواند ضمن جذب نخبگان داخلی و خارجی، با عملیاتی کردن نظریه‌های مفید و کاربردی، رفاه عموم مردم را فراهم کرده، کارآمدی نظام اقتصادی



اسلامی را در عرصه تأمین کالاها و خدمات مورد نیاز نشان دهد. اما شناخت علم اقتصاد اسلامی مستلزم داشتن تعریفی دقیق، مبتنی بر پایه‌های صحیح دینی و علمی بر مبنای ادله عقلی و نقلی است. متأسفانه نه در ادبیات اقتصاد متعارف و نه در ادبیات اقتصاد اسلامی چنین تعریف دقیقی مشاهده نمی‌شود.

حال با صرف نظر از نقایصی که در تعریف «علم اقتصاد متعارف» وجود دارد و در مقاله بدان می‌پردازیم، در مورد «علم اقتصاد اسلامی» این پرسش‌ها مطرح است: «آیا علم اقتصاد اسلامی داریم؟ آیا مکتب اقتصادی اسلام اقتصاد اسلامی است؟ آیا نظام اقتصادی اسلامی داریم؟ و...».

طیف گوناگونی از دیدگاه‌های اندیشمندان و پژوهشگران مسلمان در مورد پرسش‌های فوق وجود دارد و تا کنون پاسخ مناسبی به این دیدگاه‌های ناقصی که تتبع کافی در مورد علم اقتصاد و فلسفه اسلامی انجام نداده‌اند، داده نشده است. این دیدگاه‌های ناقص موجب گستاخ شدن پروژه ارتجاعی «وحدت حوزه و دانشگاه در طراز استعمار فرانسه» شده است؛ این در حالی است که قرار بود «وحدت حوزه و دانشگاه» در طراز انقلاب اسلامی و اسلام ناب محمدی ﷺ محقق گردد. به نظر می‌رسد «نظریه واقع‌گرایی نظام‌محور» می‌تواند «وحدت حوزه و دانشگاه را در راستای تحقق تمدن نوین اسلامی» فراهم سازد (ر.ک: جهانیان، ۱۴۰۰).

درواقع مشکل اصلی در هر دو حوزه تمدنی اسلام و غرب فقدان فلسفه علم اقتصاد متقن مبتنی بر سنت‌های الهی است. به نظر می‌رسد سنت الهی «صبر و ارتباط» متخذ از آیه ۲۰۰ سوره آل عمران می‌تواند تبیین روشنی از لایه‌های شش‌گانه «نظام اقتصادی از قبل موجود»، «رفتار انسان اقتصادی الگو»، «نهاده‌ها»، «سازمان‌ها»، «کنش اقتصادی قاعده‌مند» و «پدیده‌های اقتصادی» ارائه و از این طریق چارچوبی نظری برای نقد تعریف‌های ارائه‌شده از سوی اقتصاددانان متعارف

غربی و پژوهشگران اقتصاد اسلامی طراحی کرده، آن‌گاه به تعریف دقیق «علم اقتصاد اسلامی» به مثابه یک «علم دینی» دست یافت.

روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای است. به لحاظ روش‌های تجزیه و تحلیل داده‌ها، عمدتاً از روش تحلیلی-توصیفی استفاده می‌شود. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد: ۱- تعریف و روش علم اقتصاد اسلامی جهان‌شمول است؛ ۲- بومی بودن تحلیل‌های اقتصادی را ثابت می‌کند؛ ۳- قدرت تحلیل تمامی نظام‌های اقتصادی قدیم، جدید و آتی را دارد؛ ۴- می‌تواند به آسانی نقص تحلیل‌های اقتصاد متعارف، اقتصاد هترودکس و اقتصاد اسلامی متعارف را تشخیص دهد.

بخش‌های اصلی مقاله عبارت‌اند از: ۱- پیشینه و ادبیات موضوع؛ ۲- چارچوب نظری: سنت الهی صبر و ارتباط؛ ۳- نقد تعریف علم اقتصاد؛ ۴- نقد تعریف علم اقتصاد اسلامی؛ ۵- تعریف جهان‌شمول علم اقتصاد اسلامی؛ ۶- جمع‌بندی و نتایج.

پیشینه و ادبیات موضوع

طیف گوناگونی از دیدگاه‌های اندیشمندان و پژوهشگران مسلمان در مورد «تعریف علم اقتصاد اسلامی» وجود دارد که مسیر روشنی فراروی سیاست‌گذاران برای اجرایی کردن کامل اقتصاد اسلامی قرار نمی‌دهند. به نظر می‌رسد در موضوعات زیر موجب شده است تلاش‌های این پژوهشگران در تولید علوم انسانی به‌ویژه در حوزه اقتصاد اسلامی ناکام بماند: ۱- عدم تتبع کافی در مورد علم اقتصاد هترودکس و فلسفه آن؛ ۲- عدم بهره‌گیری

۱. رویکردهای نو در نظریه اقتصادی را عموماً تحت عنوان تفکرات هترودوکسی می‌خوانند. بیشتر متفکرانی که با صفت هترودوکس از آنها یاد می‌شود، رویکردی در تقابل آشکار با تفکرات اقتصادی نئوکلاسیک دارند که از آن جمله می‌توان به مارکسیست‌ها، نهادگرایان، اقتصاددانان اجتماعی، رفتارگرایان، تکامل‌گرایان، اقتصاددانان فمینیست و پساکینزین‌ها اشاره کرد (<https://www.cgie.org/fa/news/11699>).



کافی از فلسفه اسلامی صدرایی علامه طباطبایی^۳؛ ۳- عدم تعمق لازم در منابع دینی به‌ویژه قرآن کریم.

عمده اندیشمندان و پژوهشگران اقتصاد اسلامی اگر نقدی هم به علم اقتصاد و نظریه‌هایش دارند، در چارچوب اقتصاد متعارف یا ارتدکس است. اقتصاددانان اهل سنت اعم از منذر کهف، انس زرقاء، عمر چپرا و غیره که میرمعزی در کتاب **فلسفه علم اقتصاد اسلامی** مقالاتشان را نقد کرده است، در این دسته قرار می‌گیرند. شهید صدر^۴ در کتاب **اقتصادنا** هم در این دسته‌بندی قرار می‌گیرد. البته در دفاع از ایشان می‌توان گفت ادبیات اقتصاد هترودکس در آن زمان از جایگاه شایسته‌ای برخوردار نبود.^۱ دیگر اقتصاددانان اهل تشیع به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- ورودی به اقتصاد هترودکس و فلسفه‌اش نداشته‌اند: میرمعزی در مقالات متعددش مانند «روش کشف ماهیت اقتصاد اسلامی»، «روش فلسفه علم اقتصاد اسلامی»، «فلسفه دانش اقتصاد اسلامی؛ تعریف، مسائل و روش» و به‌ویژه در یادداشت اخیرش با عنوان «اقتصاد اسلامی؛ مذهب، نظام یا علم» در این دسته قرار می‌گیرد.

۲- احتمالاً اقتصاد اسلامی را در ردیف اقتصاد هترودکس محسوب کرده‌اند: آقائظری در کتاب‌های ارزش‌مند **نظریه‌پردازی علمی اقتصاد اسلامی و روش‌شناسی علم اقتصاد اسلامی با رویکرد واقعیت‌نهادی** علی‌رغم اینکه «مفاهیم نهادها و واقعیت‌های اعتباری را به بهترین وجه با استفاده از دانش متکی بر فلسفه اسلامی و درک درست از این مفاهیم در فلسفه غرب تبیین کرد»؛ اما اولاً نگاه مستقل از اقتصاد نهادی برای اقتصاد اسلامی

۱. شهید صدر به واسطه امکانات کمی که داشت، بسیاری از نقدهای پساپوزیتیویست‌ها به استقرا را ندید و نخواند که بتواند آن را رد کند یا بپذیرد. این ضعف متدولوژیکی نه تنها در وی، بلکه در جریان شکل گرفته از او در اقتصاد اسلامی قابل رؤیت است (قائم‌نیا، خرداد و تیر ۱۳۹۱).

توانست ترسیم کند؛ از این رو برخی این گونه آثار را در ردیف ادبیات اقتصاد اسلامی در «قالب اسلامی سازی علم اقتصاد موجود» قرار داده‌اند (مقدم، ۱۳۹۶). ثانیاً تعمق کافی در منابع اسلامی به‌ویژه قرآن کریم در این آثار اتفاق نیفتاده است. همین آسیب‌ها در کتاب وزین ارتباط اقتصاد متعارف با اقتصاد ارتدکس و اخلاق مدار: موضوعات انتخابی در اقتصاد و اقتصاد اسلامی نمازی و دادگر هم مشاهده می‌شود. این استادان برجسته اقتصاد اسلامی علی‌رغم قابل دفاع دانستن «علم اقتصاد اسلامی» معتقدند نیازی به طراحی این علم نیست و فقط با رویکردی توصیه‌ای به این مسئله می‌نگرند؛ از این رو طراحی «مطالعه علمی اقتصاد اسلامی» را جایگزین می‌کنند؛ زیرا معتقدند که «اساساً ماهیت امور دینی در برخی موارد از جوهری ارزشی برخوردار است که امکان قرارگرفتن در قالب یک علم تجربی ندارد؛ لذا به جای طرح "علم اقتصاد اسلامی" تأکید می‌کنیم که می‌توان اقتصاد اسلامی را در قالب یک "مطالعه علمی" گنجانند. ابتدا خصوصیات یک "مطالعه علمی" را برمی‌شماریم و سپس اقتصاد اسلامی را در آن قالب آزمایش می‌کنیم» (نمازی و دادگر، ۱۳۸۵، ص ۱۶۹).

بدیهی است رویکردهای توصیه‌ای، تهذیبی و حتی ترمیمی - تکمیلی علم اقتصاد متعارف با دیدگاه تمدن‌سازی نوین اسلامی که در تقابل با تمدن‌های سکولار و بعضاً دشمن است، سرسازگاری ندارد و می‌بایست با رویکردی تأسیسی به طراحی و تعریف «علم اقتصاد اسلامی» پرداخت.

صرف نظر از این پیشینه، در ادبیات موضوع «علم اقتصاد اسلامی» و حامیان تمدنی آن، دو نوع رویکرد شکل گرفته است: ۱- رویکرد نخست بر آن است که ملاک اسلامیت «علم اقتصاد» به اسلامیت و مسلمان‌بودن موضوع آن یعنی «کنش انسان اقتصادی» مربوط می‌شود. بنابراین آن‌گاه که رفتار واقعی انسان مسلمان به وسیله متدولوژی و نظریات اقتصاد متعارف توصیف، تبیین و پیش‌بینی می‌شود، علم اقتصاد اسلامی به‌وجود می‌آید.



شهید صدر^۱ و تعدادی از اقتصاددانان مسلمان در این رویکرد قرار دارند. ۲- رویکرد دوم بر آن است که آن‌گاه که رفتار «مطلق انسان اقتصادی» در چارچوب مبانی و معارف اسلامی تبیین می‌شود، علم اقتصاد اسلامی شکل می‌گیرد. بنابراین اسلامیت علم اقتصاد به اسلامیت منابع شناخت باز می‌گردد؛ زیرا «موضوع» اقتصاد اسلامی با اقتصاد متعارف متفاوت نخواهد بود (ر.ک: رفیعی آتانی، ۱۳۹۴، ص ۱۷۹). میرمعزی و برخی از اقتصاددانان مسلمان به‌ویژه از اهل سنت در این رویکرد قرار دارند.

در این مقاله رویکرد دوم مورد تأکید است؛ یعنی «موضوع» اقتصاد اسلامی رفتار «مطلق انسان اقتصادی» است؛ اما نوآوری این مقاله در آن است که اسلامیت علم اقتصاد را به روش می‌داند نه به موضوع و نه به صرف منابع شناخت. به تعبیر جدیدتر و دقیق‌تر، اسلامیت علم اقتصاد را به «سنت الهی صبر و ارتباط» می‌داند که از فلسفه علم مبتنی بر «نظریه واقع‌گرایی نظام‌محور» استنباط شده و دارای محورهای تبیین‌شده‌ای شامل هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و روش (راهبرد تحقیق) مبتنی بر فلسفه اسلامی علامه طباطبایی^۲ است.

واقعیت جوهر «نظریه واقع‌گرایی نظام‌محور» است. هر جامعه هویتی واقعی دارد و واقعیت‌های آن بر دو نوع است: ۱- واقعیت‌های عینی (افراد و منابع)؛ ۲- واقعیت‌های اعتباری (نهادهای سازمان‌ها). تفاوت این دو واقعیت جامعه در این است که هستی واقعی عینی جامعه بستگی به توافق و قرارداد انسان‌ها ندارد؛ اما هستی واقعی اعتباری جامعه وابسته به توافق و قرارداد انسان‌هاست.

نظام قالب و واحد تحلیل «نظریه واقع‌گرایی نظام‌محور» است. واقعیتی به نام سیستم یا نظام است که واحد تحلیل اقتصاد یا جامعه است و فرد، نهاد و سازمان با فرض ثبات منابع، سطوح گوناگون تحلیلی این واقعیت مرکب از حقایق و اعتباریات را تشکیل می‌دهند. در هر سطحی از تحلیل جوامع بشری می‌بایست توجه داشت که برای مثال نظام

اقتصادی چه بود؟ چه وضعیتی دارد؟ چگونه می‌توان ارزش‌ها، هنجارها، نهادها و سازمان‌ها را درون این واقعیت مرکب به سمت اصلاح یا انقلاب برد؟ اگر کنش‌های قاعده‌مند و پدیده‌های اقتصادی وجود دارند، چگونه می‌توان قانون‌مندی‌ها و روابط علت و معلولی خرد و کلان اقتصادی را درون این نظام اقتصادی تحلیل کرد؟

از این رو منظور از واقع‌گرایی نظام‌محور نظریه‌ای است در مورد جهان اجتماعی. جهان اجتماعی چندلایه یا چندسطحی است؛ برای مثال در بررسی نظام‌های اقتصادی و فرایند اصلاح یا انقلاب آنها می‌توان شش لایه را مشاهده کرد: ۱- نظام اقتصادی از قبل موجود؛* ۲- رفتار انسان اقتصادی الگو؛ ۳- نهادها؛ ۴- سازمان‌ها؛ ۵- کنش اقتصادی قاعده‌مند؛ ۶- پدیده‌های اقتصادی.

این نظام (لایه اول) با منابع و ثروت‌هایی که دارد، می‌تواند از طریق افراد نخبه و قهرمان تغییر ماهوی کند (لایه دوم). نهادها و سازوکارهای از قبل موجود یا ایجادشده لایه‌ها یا سطوح بعدی جهان اجتماعی هستند (لایه سوم و چهارم). هنگامی که کنش اقتصادی قاعده‌مند شد، اقتصاد خرد شکل می‌گیرد (لایه پنجم) و سپس پدیده‌های اقتصادی کلان تحلیل‌علّی می‌شوند (لایه ششم) و علم اقتصاد شکل می‌گیرد؛ از این رو جهان اجتماعی به صورت چندبعدی، پیچیده و نظام‌محور موجود است؛ ویژگی‌ها، افراد، منابع، سازوکارها و نهادهایی که این جهان را اداره می‌کنند، قابل کشف‌اند. نظریه‌های علمی تلاش دارند با تفسیر کنش‌های آدمی، تحلیل نهادها و سازوکارها به‌مثابه قواعد اجتماعی و تبیین علّی مترتب بر این قواعد حوادث و پدیده‌های موجود در

* سطح اول آن نظام از قبل موجود است. بعد از آدم ابوالبشر و حوا که اولین نظام اجتماعی خانوادگی بشری را ساخت، دیگر انسان‌ها با نظام اجتماعی اقتصادی از قبل موجود سروکار داشتند. از این رو اولین ویژگی جهان اجتماعی نظام‌محوری آن است (لایه یا سطح اول جهان اجتماعی).



چارچوب نظری: سنت الهی «صبر و ارتباط»

این جهان را تبیین کنند؛ نظریه‌ها ممکن است از جهت صحت و سقم مورد داوری واقع شوند تا معلوم شود به چه میزان با واقعیات مطابقت دارند.

قرآن کریم در آیه ۲۰۰ سوره آل عمران بر یک سنت و قانون الهی لایتغیر که نقش اساسی در پیشرفت و سعادت مؤمنان دارد، اشاره می‌کند. مضمون شرطی این آیه چنین است: «ای مؤمنان اگر صبر فردی، صبر جمعی، ارتباطات ولایی و تقوا داشته باشید، حتماً [در چارچوب یک خانواده، یک بنگاه، یک سازمان دولتی... و یک ملت یا یک امت] سعادت مند می‌شوید».* مضمون شرطی تمدنی این آیه چنین است: «ای مؤمنان اگر با شیطان درون و با شیطان بیرون مبارزه کنید و سازمان‌های اجتماعی ولایت‌مدار خود را ایجاد کنید و همه این امور را با تقوا و حسن فاعلی انجام دهید، قهرماً پیشرفت سعادت‌مندانه نصیبتان خواهد شد».

صبر فردی اعتقادات، ارزش‌ها، گرایش‌ها، احکام و سنت‌های خوب را ترویج می‌کند، صبر جمعی این موارد اعتقادی، ارزشی و گرایشی را نهادینه می‌کند و احکام و سنت‌ها را به نهادها تبدیل و ارتباطات جمعی خانواده‌ها، گروه‌ها، بنگاه‌ها، سازمان‌ها، دولت‌ها، ملت‌ها و در نهایت امت‌ها را ایجاد می‌کند. این سنت الهی است که اگر در سایه تقوای الهی و پیروی از معصومان علیهم‌السلام و نائبان مشروع آنان هنجارها، نهادها، سازمان‌ها و سیاست‌های دینی در هر نظام اجتماعی اجرایی شود، خداوند نصرت می‌کند و سعادت و رستگاری حاصل خواهد شد. البته مطابق دیدگاه آیت‌الله جوادی

* یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (آل عمران: ۲۰۰).

آملی سنت الهی حاکم بر تمامی جوامع این است که بدون صبر فردی و جمعی و ارتباطات اجتماعی نظام‌های اجتماعی سکولار هم ایجاد و دوام نخواهند داشت (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۷۷۹). به تعبیر دیگر سنت‌های الهی حاکم بر تمامی نظام‌های اجتماعی است. جوامع گوناگون از طریق سنت مطلق الهی «آزمایش» به نظام‌سازی می‌پردازند و در ذیل سنت مقید و مشروط الهی «امداد» به پیشرفت‌هایی دست می‌یابند؛ اما سعادت در سایه تقوای الهی، ولایت‌پذیری و حرکت بر اساس اصل «حق هم‌گرفتنی است و هم‌دادنی» تأمین می‌گردد؛ در غیر این صورت و با اصول حرکتی اصل تنازع بقایی «حق فقط‌گرفتنی است نه دادنی» و اصل دیالکتیک و تضاد ممکن است پیشرفت‌هایی قابیلی رخ دهد؛ اما سعادت حاصل نمی‌شود.

حال در حوزه اقتصاد متعارف و حوزه اقتصاد اسلامی می‌خواهیم این سنت و قانون الهی را تحلیل کنیم؛ اما قبل از آن به این نکته توجه می‌دهیم که قرآن کریم - به‌مثابه منبع نقلی دین - کتاب هدایت است و آنچه را مربوط به سعادت جامعه است، به‌طور روشنی بیان می‌کند که مرتبط با لایه‌های چهارگانه اول، دوم، سوم و چهارم جهان اجتماعی است. اما لایه‌های پنجم و ششم این جهان که کنش‌های قاعده‌مند و پدیده‌ها هستند، از علوم اجتماعی و اقتصادی اطمینان‌بخش - به‌مثابه منبع عقلی دین - استفاده می‌شوند.

تحلیل سنت الهی «صبر و ارتباط» در اقتصاد صدر اسلام

نمازی و دادگر (۱۳۸۵) در مورد موفقیت اقتصاد صدر اسلام و دوران تمدن اسلامی معتقدند نظریه اقتصاد اسلامی در این دوره زمینه‌آزمون تجربی پیدا کرد و کارکرد موفق اقتصاد ساده و کوچک آن زمان، حکایت از هماهنگی اندیشه و عمل در آن عصر می‌کند؛ به نحوی که موفقیت نظام اقتصادی اسلامی آن دوران حتی مورد تأیید منتقدان رشته اقتصاد اسلامی از قبیل تیمور کوران نیز می‌باشد (نمازی و دادگر، ۱۳۸۵، ص ۲۲۲). این اقتصاد موفق

از ابتدا تا انتهاش شش لایه طولی برای تحلیل کردن داشت:

۱- لایه اول: نظام اقتصادی از قبل موجود جاهلی.

۲- لایه دوم: رفتار انسان اقتصادی مؤمن: پیامبر گرامی اسلام ﷺ ارزش‌های اعتقادی، اخلاقی، فقهی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی دین اسلام را با صبر خود و صبر فرد مؤمنان پیشتانز، برای مردم آن عصر باورپذیر کرد. در این لایه، نوع نگاه جاهلی به خدا، انسان، جهان، ثروت، کار، انفاق و... تغییر ماهوی کرد و نگاه جدید اسلامی حاکم شد و ارزش‌های فوق‌الذکر تبدیل به هنجار شد و ارزش‌های جاهلی ناهنجار گردید.

۳- لایه سوم: ترتیبات نهادی اقتصاد: هنجارها باید تثبیت شود، و آلا به‌زودی ارزش‌های جاهلی برمی‌گردند. پیامبر گرامی اسلام ﷺ با همراهی گروه مؤمنان پیشتانز از طریق «امر به معروف و ارزش‌ها و نهی از منکر و ناهنجاری‌ها» و با صبر جمعی نهادهای «مالکیت مختلط»، «آزادی در چارچوب قانون اسلام»، «دولت خیرخواه»، «حذف ربا»، «زکات»، «خمس»، «وقف» و... ترتیبات نهادی جدیدی را بنیادگذاری کرد و بستر لازم برای پیشرفت عادلانه اقتصادی فراهم شد و جهان اقتصادی جدیدی اعتبار گردید.

۴- لایه چهارم: سازوکارهای اقتصادی (سازمان‌ها، سیاست‌ها و قواعد تنظیمی): اعتبار جهان اقتصادی جدید بدون زور قانون از طریق سیاست‌ها و قواعد تنظیمی و بدون وجود بنگاه‌های خصوصی، عمومی و خیرخواه گسترش و تداوم نمی‌یابد؛ از این رو پیامبر گرامی اسلام ﷺ با تأسیس «بیت‌المال» سیاست‌های اقتصادی متعددی را در بخش‌های واقعی و مالی اقتصاد صدر اسلام عملیاتی کرد و با پیشرفت اقتصادی عادلانه بنگاه‌های کشاورزی، تجاری، صنعتی و خدماتی در بخش خصوصی و بنگاه‌های وقفی در بخش خیرخواه گسترش یافتند.

۵- لایه پنجم: کنش‌های اقتصادی قاعده‌مند منبث از لایه‌های قبلی: الگوی ایدئال رفتاری پیامبر گرامی اسلام ﷺ در بخش‌های اقتصادی خصوصی، عمومی و خیرخواه

هنگامی که از صافی نهادها و سازمان‌ها و سیاست‌ها و قواعد تنظیمی می‌گذرد، کنش‌های قاعده‌مند اسلامی با سطوح گوناگون انگیزه، عقلانیت، تلاش و فعالیت ایجاد می‌شود و انواع بازارهای کالاها و خدمات، عوامل تولید، پول و سرمایه مبتنی بر اسلام در بخش خصوصی به‌منصه ظهور می‌رسند. در بخش عمومی انواع کالاها و خدمات عمومی امنیت و «عدالت مثبت و منفی» با توجه به قیود بودجه عرضه، و کمبودها در بازارچه خیرات توسط خیران تا حدودی جبران می‌گردید. جذابیت و نفوذ الگوی مطلوب فقط در گروه مؤمنان درجه اول حداکثری بود و هرچه به درجات پایین‌تر حرکت می‌شود، از شدت انگیزه، عقلانیت، تلاش و فعالیت کاسته می‌شود؛ اما آنچه از اهمیت برخوردار بود، زنده‌بودن جهان اجتماعی ایجادشده و قاعده‌مند در سرتاسر شریان‌های جامعه با وجود پیامبر گرامی اسلام ﷺ و مؤمنان درجه یک بود؛ کنش قاعده‌مند وقفی با تمامی تفاوت‌ها در انگیزه‌های چهارگانه آن نمونه مناسبی است؛ یعنی واقفان چهار نوع انگیزه صحیح متناسب با فقه اسلام - که کنش قاعده‌مند را نشان می‌دهد - می‌توانند داشته باشند: ۱. قرب الهی خالص و متعالی؛ ۲. محبت گرم؛ ۳. نوع‌دوستی؛ ۴. شهرت و جاه‌طلبی (انگیزه‌های دنیایی) (ر.ک: جهانیان، ۱۴۰۰، ص ۴۲۰).

۶- لایه ششم: نظام عرضه و تقاضا و نظام تدبیر شایسته مبتنی بر لایه‌های قبلی: در این سطح است که پدیده‌های اقتصادی به‌منصه ظهور می‌رسند و روابط علت و معلولی شکل می‌گیرند. اقتصاد صدر اسلام البته دوباره باید بر اساس نظریه واقع‌گرایی نظام‌محور تحلیل گردد و طبیعی است ادبیات موجود در مورد تحلیل این اقتصاد نواقص زیادی دارد. مهم این است که پدیده‌های اقتصادی و روابط علت و معلولی در پرتو قواعد اجتماعی ساخته‌شده در آن عصر می‌بایست تحلیل گردد. به هر تقدیر در آن عصر مطابق تعبیر آیت‌الله جوادی آملی - دام ظلّه‌العالی - پیشرفت کوثری در مقابل پیشرفت تکاثری عصر سرمایه‌سالاری اتفاق افتاد که می‌بایست مورد توجه اندیشمندان و تحلیل‌گران قرار بگیرد.

تحلیل سنت الهی «صبر و ارتباط» در اقتصاد متعارف

در راستای سنت الهی امداد، سنت الهی «صبر و ارتباط» قرار دارد؛ از این رو مطابق تفسیر آیت الله جوادی آملی - دام ظلّه العالی - اگر گروه مؤمنان در سایه تقوای الهی «صبر فردی، صبر جمعی و ارتباطات اجتماعی» را عملیاتی کنند، قطعاً پیشرفت سعادت‌مندان و کوثری خواهند داشت؛ اما گروه فاسقان - اعم از منافقان و کافران - در سایه تبعیت از شیطان «صبر فردی، صبر جمعی و ارتباطات اجتماعی» را عملیاتی کنند، قطعاً پیشرفت شقاوت‌مندان و تکاثری خواهند داشت.

بدیهی است علم اقتصاد متعارف و نظام‌های اقتصادی غرب بر اساس سنت‌های الهی «امداد» و «صبر و ارتباط» این توفیق را یافت که چندین قرن در حوزه عملی ثروت‌های عظیمی را ایجاد کند و در حوزه نظری تا اواخر قرن بیستم بر اندیشه نخبگان حاکم باشد. به هر تقدیر این اقتصاد از ابتدا تا انتهایش از منظر سنت‌های الهی فوق‌الذکر شش لایه طولی برای تحلیل کردن دارد:

۱- لایه اول: نظام اقتصادی از قبل موجود فنودالی و اشرافی.

۲- لایه دوم: رفتار انسان اقتصادی بورژوا؛ دلال یا سازمان‌دهنده مبادله در قبال سود قرن یازدهم میلادی و مقاطعه‌کار تاجر قرون دوازدهم و سیزدهم با رفتار سوداگرانه‌اش بورژوا نامیده می‌شد (ر.ک: بشلر، ۱۳۷۰، ص ۱۲۵). بورژوازی تجاری برای رهایی از ستم فنودال‌ها و کشیش‌ها به قلعه‌های شهری پناه برده، با کمک مالی به اشراف شهری و پادشاهان ملوک‌الطوایفی هویت اشرافی را برای خود می‌خریدند و نظام سرمایه‌داری تجاری را با صبر خود و صبر فرد فرد اُمرا و پادشاهان تأسیس کردند (۱۵۰۰ - ۱۸۱۵ میلادی). در این لایه، نوع نگاه فنودالی و قرون وسطایی به دین، انسان، جهان، ثروت، کار، خیرات و... تغییر ماهوی کرد و پس‌انداز و انباشت ثروت هنجار گردید و ارزش‌های مصرف‌گرایانه اشرافی ناهنجار شد. از این رو منطقی‌کردن اقتصاد در قرن هجدهم با



انقلاب کشاورزی (۱۷۷۰م) در انگلستان با سازمان‌دهی پیشه‌وران روستایی و تحقیق فنی و به‌وجود آمدن ذهن صنعتی متخصص (کارشناس فنی) آغاز شد (همان، ص ۱۲۵) و با انقلاب صنعتی اواخر این قرن، دوره نفوذ طبقه متوسط یا بورژوازی صنعتی و عصر سرمایه‌داری صنعتی و لیبرال (۱۹۱۴-۱۸۱۵) شروع شد.

۳- لایه سوم: ترتیبات نهادی اقتصاد: صبر و پیگیری بورژوازی تجاری برای خصوصی‌کردن مالکیت از طریق دولت مداخله‌گر مرکانتالیست آغاز عصر طلایی حقوق مالکیت خصوصی را در اواسط قرن هفدهم به ارمغان آورد. در نتیجه انباشت ثروت و پس‌اندازهای این طبقه افزایش یافت، مالکیت‌های بزرگ بر ابزار تولید ایجاد شد و می‌بایست نهاد آزادی سرمایه در ابعاد گوناگونش تثبیت شود؛ از این رو نیاز به دولت لیبرال در قرن نوزدهم احساس شد و عدم مداخله دولت تجویز گردید (ر.ک: آربلاستر، ۱۳۶۷، ص ۲۶۳). سکولاریسم، ناسیونالیسم و برابری حقوقی، تولید مبتنی بر علم را که جوهر توسعه اقتصادی غرب بود، بسترسازی کرد. امنیت اقتصادی بورژوازی صنعتی از طریق ارتش‌های ملی و تشکیلات حکومتی گسترده بوروکراتیک تأمین شد و آموزش و پرورش و رسانه‌های همگانی در خدمت عقلانیت ابزاری و ذهنیت «هزینه-فایده» بورژوازی قرار گرفت.

۴- لایه چهارم: سازوکارهای اقتصادی (سازمان‌ها، سیاست‌ها و قواعد تنظیمی): دولت لیبرال تشکیل شد، بانک‌ها و سازمان بورس به حمایت از شرکت‌های بزرگ سهامی برای افزایش تولید و سود اقدام کردند و هنگامی که تقاضای داخلی کفاف تأمین سود را نمی‌داد، به استعمار پرداختند و «غربی‌سازی جهان» یا «پروژه جهانی‌سازی» برای فروش کالاها و خدمات بورژوا پدیدار شد.

۵- لایه پنجم: کنش‌های اقتصادی قاعده‌مند منبث از لایه‌های قبلی: الگوی ایدئال رفتاری بورژوا در قالب «انسان اقتصادی» با دو ویژگی «سودطلبی» و «عقلانیت ابزاری»



(ر.ک: هادوی‌نیا، ۱۳۸۲، ص ۲۷) در تمامی ارکان نظام اقتصادی سرمایه‌داری صنعتی به‌مثابه یک قاعده به‌منصه ظهور رسید و علم اقتصاد متعارف بر اساس کنش قاعده‌مند انسان اقتصادی توسط پدر این علم یعنی آدام اسمیت به دنیا معرفی شد. تبلیغ «چرا شما سرمایه‌دار نشوید؟» روح واحدی را در تمامی نظام‌های سرمایه‌سالارانه القا می‌کند و با وجود اینکه فیلترهای گوناگون دینی، قومی، طبقاتی، اخلاقی و... این روح واحد را تعدیل می‌کند، با وجود حقوق مسلط فردگرایانه و تبلیغ «حاکمیت قانون آزادی‌های اقتصادی» کنش اقتصادی قاعده‌مند فوق‌الذکر در تمامی ابعاد زندگی غربی حاکم است؛ به نحوی که حتی ازدواج، خیرات و بسیاری از مسائل غیرمادی را هم تحلیل اقتصادی صرف (یا محاسبه اقتصادی) می‌کنند.

۶- لایه ششم: نظام عرضه و تقاضا و نظام تدبیر شایسته مبتنی بر لایه‌های قبلی: در این سطح است که پدیده‌های اقتصادی به‌منصه ظهور می‌رسند و روابط علت و معلولی شکل می‌گیرند. اگر اقتصاد کشورها به سطحی از نظم‌پذیری و ثبات رسیده باشد که بتوان با فرض ثبات جهان اعتباری از پیش ساخته‌شده ناشی از نهادها و سازوکارها این روابط را با کمترین تورش و انحراف در سطح آزمایشگاهی مشاهده، تحلیل و پیش‌بینی کرد، واقعیت آن است که علم اقتصاد متعارف در بیشتر موارد از پیش‌بینی شرطی قوی عاجز است و تنها می‌تواند به پیش‌بینی شرطی ضعیف بسنده کند.* در واقع اقتصاددانان چون اطلاع عمیقی

* تونی لائوسون به نقل از هیکس می‌نویسد: فرایند پیش‌بینی در اقتصاد از فرم زیر تبعیت دارد: (۱) الف، رخ خواهد داد: پیش‌بینی غیر شرطی؛ (۲) اگر ب، آن‌گاه الف: پیش‌بینی شرطی قوی؛ (۳) اگر ب، آن‌گاه الف؛ اگر اختلالی وجود نداشته باشد: پیش‌بینی شرطی ضعیف. بنابراین باید بین پیش‌بینی شرطی و غیر شرطی از یک سو و پیش‌بینی قوی و ضعیف از دیگر سو تمایز گذاشت؛ حال آنکه به اعتقاد هیکس مورد (۱) را مربوط به دانشمند غیرحرفه‌ای می‌داند، دیدگاه ابطال‌گرایانه پوپر را منسوب به (۲) می‌کند و خود را و بالتبع اقتصاددانان را طرفدار (۳) معرفی می‌کند (ر.ک: قائمی‌نیا، مرداد ۱۳۹۲، ص ۲۶).

از جهان اجتماعی ساخته شده از نهادها و سازوکارهای درون نظام اقتصادی کشورها ندارند، اولاً متغیرهای مستقل مناسبی نمی‌توانند برای متغیر تابع انتخاب کنند؛ ثانیاً بر فرض انتخاب درست متغیرهای مستقل، در تحلیل جمله اخلال «پسماند» و نقش متغیرهای پنهان مستقل با مشکل مواجه‌اند و با هر ترفند اقتصادسنجی هم که بخواهند نتایج را اصلاح کنند، در نهایت به پیش‌بینی شرطی ضعیف خواهند رسید. این مشکل در اقتصاد توسعه بسیار عمیق‌تر به چشم می‌خورد؛ زیرا شرط ثبات و نظم‌پذیری در اقتصاد کشورهای در حال توسعه سخت‌تر حاصل می‌شود.*

اگر این چارچوب نظری ارائه شده برای لایه‌های شش‌گانه حوزه اقتصاد متعارف و حوزه اقتصاد اسلامی پذیرفته شود، می‌توانیم به دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی در مورد «علم دینی» نزدیک شویم.** از آنجا که علم «اکتشاف واقعیت‌های عینی و اعتباری» است، اگر اقتصاد متعارف قدرت توصیف، تبیین و پیش‌بینی مبتنی بر لایه‌های چهارگانه اولیه داشته باشد، علم دینی است، هرچند درباره نظام اقتصادی شیطانی سرمایه‌سالاری

* در عین حال باید توجه داشت که در علوم اجتماعی تجربی کوشش گردیده است جایگزین‌هایی برای فقدان آزمایشگاه کنترل شده ایجاد شود و در این زمینه توفیق زیادی نیز به دست آمده است؛ برای مثال در تمامی این علوم از «مطالعه تاریخی» جوامع به عنوان جایگزینی محدود از آزمایشگاه کنترل شده استفاده می‌شود؛ به عبارت دیگر روش علوم تجربی اجتماعی به اجبار و به ضرورت روش تحقیق «مورخ» و «تاریخ‌دان» و «تاریخ‌شناس» نیز باید باشد. یا در علم اقتصاد با گسترش شاخه اقتصادسنجی کوشش شده است روش‌های تحلیل متکی بر فکر ریاضی آماری را تا حدی جایگزین آزمایشگاه کنترل شده در آزمون فرضیه نمایند. با این همه بدیهی است که این نقیصه اساسی (فقدان آزمایشگاه کنترل شده) هنوز تا حد بسیار قابل توجهی در علوم تجربی اجتماعی پابرجاست (عظیمی، بهار و تابستان ۱۳۷۳، ص ۱۳۱).

** آیت‌الله جوادی آملی: «عالم سکولار داریم؛ اما علم سکولار نداریم. علم فقط دینی است و غیردینی نداریم» (ر.ک: جوادی آملی، دی ۱۳۹۷).



بحث می‌کند. اگر همین طور اقتصاد اسلامی قدرت توصیف، تبیین و پیش‌بینی مبتنی بر لایه‌های چهارگانه اولیه داشته باشد، علم دینی است، هرچند تا کنون درباره نظام‌های اقتصادی صدر اسلام و نظام جمهوری اسلامی ایران بحث کرده باشد و قرار است تمامی نظام‌های اقتصادی دینی و سکولار را تحلیل کند. هرچند دین حق است و خطاناپذیر، علم دینی خطاپذیر است؛ چه از قضایای علمی اقتصاد متعارف باشد و چه از قضایای علمی اقتصاد اسلامی.

با توجه به چارچوب نظری فوق‌الذکر، تا کنون بدین نتیجه رسیده‌ایم که:

- ۱- «موضوع» اقتصاد اسلامی رفتار «مطلق انسان اقتصادی» است.
- ۲- «اسلامیت» علم اقتصاد به روش یا به فلسفه علم مبتنی بر «سنت الهی صبر و ارتباط» است.
- ۳- شناخت دقیق علم اقتصاد مبتنی بر شناخت لایه‌های شش‌گانه فوق‌الذکر است. بر اساس این نتایج می‌توان اولاً به نقد تعریف‌های مشکل‌دار اقتصاد و اقتصاد اسلامی پرداخت و ثانیاً به تعریف منتخب نزدیک شویم.

نقد تعریف‌های علم اقتصاد

نکته بسیار مهم در درک پیدایش علم اقتصاد آن است که تا قبل از «انقلاب صنعتی» فقر عمومی در قرون وسطی و نظام فئودالی و نظام تجاری سرمایه‌داری حاکم بود و پس از آن فقر موردی در نظام صنعتی سرمایه‌داری وجود داشته و دارد. به تعبیر دیگر قبل از آن قحطی مشکل نظام‌های اقتصادی بود؛ اما پس از آن وفور و فراوانی و انبوه کالاها و خدمات مشکل شد. نکته مهم دیگر آن است که اصولاً دولت‌های قدیم نقش اصلی خود را تأمین امنیت داخلی و خارجی دانسته، برای تأمین مالی به اخذ انواع مالیات و عوارض اقدام می‌کردند و اقتصاد وظیفه مردم بود که با تدبیر معیشت منزل مشکل خود را حل و

مقداری از مازاد ثروت خود را پس از دادن مالیات، پس انداز و سرمایه‌گذاری و خیرات می‌کردند. از این رو «اقتصاد» یک نهاد مستقل در کنار نهاد مستقل «دولت» و زیرمجموعه نهاد مستقل «خانواده» محسوب می‌شد؛ اما در دوران صنعتی شدن معاصر «اقتصاد» مفاهیم جدیدی پیدا کرد و بنا به مفهوم دقیق‌ترش زیرمجموعه نظام اجتماعی-فرهنگی یا «ملت-دولت» گردید.

با توجه به این دو نکته است که درک تعریف‌های قدیم و جدید اقتصاد تا حدی آسان می‌شود؛ البته در پرتو بصیرت ناشی از سنت الهی «صبر و ارتباط». از این رو در پایان این بخش با گزاره پیتر گرونوگن که می‌نویسد «هم اصطلاح «اقتصاد سیاسی» (Political economy) و هم مترادف جدیدترش «علم اقتصاد» (Economics) معنای دقیقی ندارند» (گرونوگن، ۱۳۷۷، ص ۲۲۴)، همراهی نخواهیم کرد.

مفهوم قدیمی اقتصاد

معنای سنتی اقتصاد (Oikonomike) در زبان یونانی «مدیریت خانوار» بوده است. ارسطو در تحلیلی که از خانوارها در قالب «سه زوج ارباب و برده، زن و شوهر و پدر و فرزندان» ارائه می‌کرد، همین معنا را مد نظر داشت. این معنا تا اواسط قرن هجدهم در فلسفه اخلاق، برای نمونه در آثار هاجسون و اسمیت، بر جای ماند. اصطلاح لاتینی «Oeconomia» که به معنای مدیریت امور خانوار بود، به مدیریت به طور کلی از جمله ترتیب منظم گفتار و تألیف تعمیم یافت. اصطلاح فرانسوی «Oeconomie» این معنای وسیع‌تر مدیریت را از اصطلاح لاتینی وام گرفت و با پیوستن به واژه «Politique»، به معنای اداره امور عمومی یا مدیریت امور دولت به کار رفت.

کاربرد مفهوم «اقتصاد» به معنای «صرفه‌جویی»، «امساک» و مدیریت دقیق دارایی خانوارها و سایر سازمان‌ها نیز اقتباسی است که از زبان لاتین سرچشمه گرفته است.



دل‌مشغولی به امر ملت‌سازی در قرن هفدهم دامنه وسیع‌تری به اصطلاح «اداره امور عمومی» بخشید و با توجه به پیشرفت‌هایی که در فرانسه تحت حاکمیت هنری چهارم و ریشلیو صورت گرفت، شگفت‌آور نیست که اصطلاح «اقتصاد سیاسی» برای اولین بار در این کشور و این دوران به کار رفت (همان، ص ۲۲۲). در واقع نخستین به‌کارگیرنده اصطلاح «اقتصاد سیاسی»، آنتون دومون‌شرتین اقتصاددان مرکانتالیست فرانسوی است که در سال ۱۶۱۶ میلادی صفت «سیاسی» را به اقتصاد افزود تا آن را از مدیریت امور خانه به اداره امور جامعه و تنظیم جامعه بکشاند. در کشورهای فرانسوی زبان هنوز عنوان اقتصاد سیاسی را مترادف با علم اقتصاد به کار می‌گیرند (علوی‌تبار، ۱۳۸۸، ص ۱۷۵).

آغاز شکل‌گیری مفهوم «علم اقتصاد»

شکل‌گیری مفهوم «علم اقتصاد» اساساً با اصطلاح «اقتصاد سیاسی» گره خورده است. مسئله اصلی «ملت-دولت‌ها» در فرانسه، انگلیس و ایتالیا این بود که چگونه ثروت «ملت-دولت» افزایش می‌یابد تا به تعبیر آدام اسمیت اولاً درآمد یا معاش مردم زیاد شود؛ ثانیاً درآمد کافی برای دولت جهت انجام خدمات عمومی حاصل گردد. آنتون دومون‌شرتین اصطلاح «اقتصاد سیاسی» را برای فرانسه (۱۶۱۶م) و ویلیام پتی در انگلیس (۱۶۸۳م) این اصطلاح را برای اقتصاد ایرلند به کار برد؛ اما این پیتروری در ایتالیا بود که از «اقتصاد سیاسی» برای اولین بار (۱۷۶۳م) به مثابه یک علم نام برد (ر.ک: گرونوکن، ۱۳۷۷، ص ۲۲۵).

بدین ترتیب از دهه ۱۷۷۰ بود که «علم اقتصاد سیاسی» تقریباً به طور در بست به معنای تولید و توزیع ثروت در چارچوب مدیریت منابع کشور و درون «نظام اجتماعی فرهنگی از قبل موجود» به کار رفت. سرجیمز استوارت (۱۷۶۱م) نخستین اقتصاددان انگلیسی است که اصطلاح «اقتصاد سیاسی» را در عنوان کتاب خود به کار برد. وی در

فصل مقدماتی کتاب خود شرح می‌دهد که دقیقاً همان طور که «اقتصاد (Economy) هنر تهیه همه نیازهای خانوار است»، «علم اقتصاد سیاسی» هم بر آن است «وجه معاشی مطمئن برای همه شهروندان تأمین کند، هر گونه شرایطی را که ممکن است سبب به‌مخاطره‌افتادن این وجه معاش شود، از میان بردارد، هر چیزی را که برای برآوردن نیازهای جامعه ضروری باشد، تدارک بیند و همه شهروندان را به‌کار گمارد... به صورتی که بین افراد جامعه ارتباطات و وابستگی‌های متقابل به طور طبیعی برقرار گردد تا تحصیل منافع فردی‌شان به تهیه نیازهای متقابلشان منجر می‌شود» (همان).

آدام اسمیت به‌مثابه پدر «علم اقتصاد» با کتاب **ثروت ملل** خود به‌دنبال پاسخ به این پرسش در جامعه انگلیس دهه ۱۷۷۰ میلادی بود: «قانون‌مندی‌های اصلی افزایش ثروت - یا ظرفیت تولیدی - در جامعه کدام‌اند؟ آیا دنبال کردن نفع شخصی - که از نظر اخلاق فردی مذموم و ناپسند است - باعث افزایش تولید و ظرفیت تولیدی (ثروت) جامعه می‌شود؟ اگر چنین است، مکانیسم عمل چیست؟». می‌بینیم که فارغ از آنکه یافته‌های اسمیت چه بود، سؤال اصلی که بررسی‌های «علم اقتصاد» را شروع کرد، یافتن قانون‌مندی‌های «چگونگی افزایش تولید در سطح کلان جامعه بود» (عظیمی، ۱۳۷۳، ص ۱۳۲).

کشورهای غربی هنگامی که به برخی از این قانون‌مندی‌ها «مانند انباشت سرمایه فیزیکی و انباشت سرمایه انسانی» دست یافتند، تمرکز خود را بر «بهره‌برداری بهینه از سرمایه‌های فیزیکی و انسانی» یا تخصیص بهینه منابع و انتخاب فرد قرار دادند و تعریف «علم اقتصاد» مسیر دیگری پیدا کرد؛ از این رو مرحوم دکتر حسین عظیمی به‌درستی تشریح می‌کند که هرچند «علم اقتصاد علم تخصیص بهینه منابع است»، این تعریف ضمن صحّت، تأکید لازم را بر محور اصلی مطالعه علم اقتصاد ندارد (همان).
 در واقع محور اصلی مطالعه «علم اقتصاد» همان محور اصلی مطالعه «اقتصاد



سیاسی» است که پژوهشی است در زمینه ماهیت و علل ثروت ملل. همان طور که جان استوارت میل هم موضوع علم اقتصاد سیاسی را «قوانین تولید و توزیع و برخی پیامدهای عملی قابل اشتقاق از آنها» تعریف کرد. به علت انتقادهایی که مارکس و انگلس از «اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری» کرده بودند و فشارهایی که بر اقتصاددانان مکتب سرمایه‌داری وجود داشت، زمره تغییر نام «اقتصاد سیاسی» به «پلوتولوژی»^{*} (ثروت‌شناسی) یا نظریه تلاش برای ارضای نیازهای انسانی توسط هیرن (۱۸۶۳م) پیشنهاد شد. مک‌لنود (۱۸۷۵م) «علم اقتصاد» را پیشنهاد کرد. مطلوبیت‌گرایانی همانند ویلیام استنلی جونز (۱۸۷۹م) در کتاب **اصول علم اقتصاد** و آلفرد مارشال (۱۸۹۰م) هم در کتاب **اصول علم اقتصاد** از این پیشنهاد متقاعد شده، آن را به‌کار بستند،^{**} هرچند ظاهراً مارشال هر دو عنوان «اقتصاد سیاسی» و «علم اقتصاد» را به یک معنا به‌کار می‌برد: «اقتصاد سیاسی یا علم اقتصاد مطالعه‌ای است درباره کنش و رفتار نوع انسان در دادوستد عادی زندگی و آن قسمت از کنش فردی و اجتماعی را بررسی می‌کند که بیشترین ارتباط را با کسب و به‌کارگیری ملزومات مادی رفاه بشر دارد» (ر.ک: گرونوکن، ۱۳۷۷، ص ۲۲۶).

پس از ۱۹۲۰ میلادی «علم اقتصاد» با رویکرد نئوکلاسیک که شاخه‌ای از «علم اقتصاد سیاسی» بود، به خود اصالت داد و با پشتوانه قدرت سیاسی، دانشگاهی، انتشاراتی و تبلیغاتی «علم اقتصاد ارتدکس» گردید. با وجود شاخه‌های گوناگون «علم اقتصاد سیاسی» مارکسیستی، نهادی، کینزی، پساکینزی و... که «علم اقتصاد هتروادکس» نامیده

* مطالعه علمی ثروت.

** چراکه هم مناسب بود و هم ظرافت علمی داشت (عنوان Economics با Mathematics, Ethics, Statics هم‌وزن بود). البته تغییر نام اقتصاد سیاسی تا اوایل دهه ۱۹۲۰ هنوز به طور کامل صورت نگرفته بود (گرونوکن، ۱۳۷۷، ص ۲۲۶).

می‌شوند، این «علم اقتصاد ارتدکس» است که با آن پشتوانه‌ها حاکمیت دارد و در طوفان بحران‌های اقتصادی با زیرشاخه‌های جدید «اقتصاد نهادی جدید»، «اقتصاد رفتاری»، «اقتصاد عصبی» و غیره خودش را تا مدتی از زیر فشار بیرون می‌کشد. مسئله بحران در «علم اقتصاد» به حدی جدی شده است که حتی ملکه انگلیس علناً پرسید چرا اقتصاددانان در بحران مالی ۲۰۰۸ میلادی آن قدر اشتباه کرده‌اند.*

از این رو در قرن بیست و یکم میلادی اقتصاددانان هتروادکس این جرئت را به خود داده‌اند که اساساً «علم اقتصاد ارتدکس» جاده فرعی منشعب از جاده اصلی «علم اقتصاد سیاسی» (Economic mainstream v. economic mainline) است؛ البته جاده فرعی با ترافیک زیاد گیج‌کننده با زیرشاخه‌های «اقتصاد نهادی جدید»، «اقتصاد رفتاری»، «اقتصاد عصبی» و غیره. بنابراین برخی اقتصاددانان هتروادکس معتقدند می‌بایست به دنبال «علم اقتصاد سیاسی مدرن» البته با مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، روش‌شناسی جدید ترکیبی و میان‌رشته‌ای و به‌کارگیری علوم جغرافیا، تاریخ، جامعه‌شناسی و... بود (Stilwell, Primrose and Thornton, 2022, p.5).

مفاهیم جدید اقتصاد

واژه «اقتصاد» در کاربرد امروزی‌اش چندین معنا دارد. این معانی مختلف منحصر به فرد نیستند؛ ولی هر کدام یک مفهوم بنیادی است که رویکردی متمایز به تعریف محتوای اصلی اقتصاد دارد. تأکید بر این یا آن معنا به شیوه‌های متفاوت اندیشیدن درباره آنچه

* بحران مالی جهانی این نگرانی‌ها را از قلمرو دانشگاهی به حوزه عمومی گسترده‌تر رساند: حتی ملکه انگلیس علناً پرسید که چرا اقتصاددانان آن قدر اشتباه کرده‌اند. با این حال ۱۰ سال بعد، واضح است که طوفان بدون تغییر اساسی در افکار و اعمال جریان اصلی علم اقتصاد ارتدکس از بین رفت و به فراموشی موقت سپرده شد (Stilwell, 2019).



مشخص‌کننده ابعاد اقتصادی زندگی انسان‌ها است، منجر خواهد شد (ر.ک: کاپوراسو و لوین، ۱۳۹۲، ص ۴۰). در این قسمت به سه مفهوم بنیادین و به سه مفهوم اصلی واژه «اقتصاد» که در درک «علم اقتصاد» مؤثرند، اشاره می‌کنیم:

۱- محاسبه اقتصادی

واژه اقتصاد گاهی اوقات برای اشاره کردن به روشی از انجام امور به کار می‌رود؛ برای مثال در کاربرد واژه «Economically»، مراد اصلی کارآمدی، تلاش حداقل و صرفه‌جویی است (همان). امروزه این روش نه تنها در «اقتصاد متعارف» کاربرد اصلی است، بلکه نفوذ خود را در دیگر علوم انسانی از قبیل حقوق، سیاست و... گسترش داده و خصلتی امپریالیستی و سلطه‌طلب دارد؛ از این رو واژه «امپریالیسم علم اقتصاد» برای این روش وضع شده و شاید بتوان گفت گری بکر اولین اقتصاددانی است که با بسط این روش در مسئله ازدواج، اولین امپریالیست علم اقتصاد لقب گرفت. مرحوم دکتر تمدن علت این سلطه‌طلبی را قابلیت کاربرد فراگیر مفاهیمی از قبیل کمیابی، رقابت، هزینه، ترجیح، انتخاب و نظایر آن در کلیه پدیده‌های انسانی می‌داند (ر.ک: محمد رضا فرهادی پور، گذری بر اقتصاد، در <http://farhady.blogfa.com>).

۲- تقلیل کمبود کالاها و خدمات

واژه اقتصاد گاهی اوقات به نوعی از فعالیت دلالت دارد که هدف آن -مثلاً در تولید- به دست آوردن چیزهایی است که ما می‌خواهیم یا به آنها نیاز داریم. واژه «فراهم کردن» این مفهوم از «اقتصاد» را بیان می‌کند (ر.ک: کاپوراسو و لوین، ۱۳۹۲، ص ۴۰). اوتمار ایسینگ (۱۳۷۸) این واژه را به نحو دیگری تحلیل کرده و آن را مترادف «تقلیل کمبود کالاها و خدمات» دانسته است که هدف نهایی همه نظام‌های اقتصادی از ابتدای تشکیل جوامع انسانی بوده و خواهد بود (ر.ک: ایسینگ، ۱۳۷۸، ص ۳۴). مردم

نیازمند انواع کالاها و خدمات مطابق سبک زندگی شان هستند و می‌خواهند به هر نحوی، چه با کارایی و چه بدون کارایی، آن را فراهم کنند. نظام‌های اقتصادی برای تحقق هدف نهایی خود (مصرف یا رفاه اقتصادی یا تقلیل کمبود کالاها و خدمات) می‌بایست اهداف کلی یا متوسطی را ترسیم کنند. این اهداف باید اثربخشی داشته باشند. بنابراین در هنگامه بحران اهداف جدیدی بر اهداف قبلی افزوده می‌شود و اثربخشی اهداف کلی را برای رسیدن به «رفاه اقتصادی» تأمین می‌کنند؛ برای نمونه نظام سرمایه‌داری در قرن نوزدهم هدف کلی اش «رشد اقتصادی» مبتنی بر منطق کارایی بود؛ اما بر اثر بحران‌های گوناگون به تدریج «مربع هدف‌های جادویی» یعنی رشد اقتصادی، اشتغال کامل، ثبات قیمت‌ها و تعادل تراز پرداخت‌ها و با بحران زیست محیطی هدف «حفظ محیط زیست» را اتخاذ کرد.

۳- اقتصاد به مثابه یک واقعیت نهادی و سازمانی متمایز از دیگر عرصه‌های زندگی

نوشته‌های کلاسیک در علم اقتصاد همگی اقتصاد را به‌عنوان سازمانی که ما را به جهت خاصی سوق می‌دهد و علم اقتصاد را عمدتاً به مطالعه منطق آن سازمان و احتمالاً نایل شدن به هدف‌هایی از طریق آن تلقی می‌کنند. این منطق، منطق بازار خودتنظیمی، قلمرو روابط قراردادی داوطلبانه بین صاحبان دارایی از جمله صاحبان کار و وسیله تولید است. واقعیت نهادی اقتصاد - مبتنی بر بازار - به موضوع اصلی علم اقتصاد تبدیل می‌شود (کاپوراسو و لوین، ۱۳۹۲، ص ۵۴).

این رویکرد بر تمایز اقتصاد تأکید داشته، توجه ما را مستقیماً به روی روابط اجتماعی که امور اقتصادی را مشخص می‌سازند متمرکز می‌کند (همان، ص ۵۶). برای مثال در چارچوب اقتصاد بازار، «نهادهای مالکیت خصوصی و قرارداد ما را در مجموعه‌ای متمایز از روابط با دیگران و در جهت‌گیری خاصی به اهداف خصوصی مان درگیر می‌کنند. اقتصاد



قلمرو پی‌گیری منافع شخصی است؛ جایی که به مشغله ذهنی با کارهای شخصی مان اعتبار می‌بخشد. روابطی که ما وارد آنها می‌شویم، معمولاً برای علایق و مسائل شخصی مفید تلقی می‌شوند. این امر حداقل اقتصاد را بالقوه به مجموعه‌ای از روابط بین افراد تبدیل می‌کند. این روابط متفاوت از روابط اجتماعی هستند که افراد را به لحاظ سیاسی یا شخصی به هم پیوند می‌زنند» (همان، ص ۵۲).

این ادبیات با صرف نظر از دیدگاه متأثر از «اقتصاد متعارف» این مطلب را روشن می‌کند که یکی از معانی مهم امروزی «اقتصاد» تمایز نسبتاً مستقل نهادی و سازمانی آن از دیگر عرصه‌های زندگی است؛ به تعبیر دیگر اقتصاد هر کشور سازه* و خرده‌نظامی است که از دیگر سازه‌ها و خرده‌نظام‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به طور نسبی متمایز است. این سازه و خرده‌نظام منابع، شرکت‌کنندگان، نهادها و سازمان‌های خاص خود را دارد و تولید و توزیع کالاها و خدمات مرزهای اقتصاد را تعیین می‌کنند* و مصرف یا تقلیل کمبود کالاها و خدمات هدف این سازه و خرده‌نظام است.

۴- اقتصاد اثباتی

واژه «اقتصاد اثباتی» قدمتی ۱۵۰ ساله دارد و به تلاش زیاد نظریه‌پردازان اقتصاد متعارف مانند ناسو سینیور و جان استوارت میل برای ساختار بندی اقتصاد در قالب اقتصاد هنجاری و اثباتی برمی‌گردد. تفکیک اقتصاد اثباتی و هنجاری عمدتاً در پی تلاش اقتصاددانان برای تبعیت از علوم تجربی همچون فیزیک و ارائه هویت علمی به دانش

* در صورتی یک مفهوم متغیر است که ابعاد نداشته باشد. در صورتی که یک مفهوم ابعاد داشته باشد به آن سازه گویند.

** هر نظام اقتصادی باید به این سه پرسش پاسخ دهد: ۱ چه تولید شود؟ ۲ چگونه تولید شود؟ ۳ برای چه کسی تولید شود؟

اقتصاد در قالب ارائه قوانین جهان شمول اثباتی مطرح شد. تمایل به تبدیل کردن اقتصاد به دانشی مشتمل بر قوانین جهان شمول عمدتاً از اواخر قرن ۱۹ میلادی و همزمان با گسترش اقتصاد نئوکلاسیک آغاز شد. اقتصاددانان متعارف با استفاده از این تفکیک ادعا کردند که مسائل واقعیت و ارزش نه تنها قابل تفکیک اند، بلکه از یکدیگر مستقل نیز می‌باشند.* پاسخ به هیچ مسئله مربوط به واقعیت به ارزش مربوط نیست و بر عکس. بر اساس این دیدگاه، علم اقتصاد اثباتی می‌تواند فارغ از ارزش باشد، باید فارغ از ارزش باشد و در واقع فارغ از ارزش است (ر.ک: توکلی، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، ص ۱۴۵ و ۱۴۹).

نظریه «واقع‌گرایی نظام‌محور» به وضوح نشان داده است اقتصاد شش لایه است و لایه پنجم و ششم «به طور کلی» متأثر از ارزش‌ها، نهادها و سازمان‌هاست. البته بر خلاف دیدگاه میردال که «معتقد است در اقتصاد هیچ اظهارنظر مبتنی بر امور واقعی نداریم که از نظر اخلاقی بی طرف باشد»، با بلاگ هم‌نظریم که «به طور خاص» می‌شود عینیت برخی گزاره‌های «اقتصاد اثباتی» به ارزش‌های دلخواه من و شما بستگی نداشته باشد.**

* یکی از اشکالات عمده تمایز اقتصاد اثباتی - هنجاری، ناظر به قطع ارتباط میان گزاره‌های اثباتی و هنجاری بر اساس دیدگاه هیوم مبنی بر جدایی بایدها از هست‌هاست. ادعای هیوم از این جهت نقد شده که بایدها شدیداً تحت تأثیر هست‌ها قرار دارند؛ برای نمونه، ارزش‌مند دانستن رشد اقتصادی، تحت تأثیر گزاره‌های اثباتی قرار دارد. اگر نتایج مطالعات نشان دهد که چنین رشدی وضعیت یک چهارم افراد جامعه را بدتر می‌کند، این گزاره اثباتی ممکن است ارزش داوری ما مبنی بر خوب‌بودن رشد را با تردید مواجه سازد (بلاگ، ۱۳۸۰، ص ۱۷۴، به نقل از: توکلی، ۱۳۹۷، ص ۱۴۹).

** بلاگ این ادعا را با ذکر مثالی نقد می‌کند. به نظر او وقتی می‌گوییم کشش تقاضای واردات اتومبیل در سال ۱۹۷۹، برای نمونه، حدود ۳/۱ است، این رقم صرف نظر از خواسته من یا شما صادق یا کاذب است. این یک گزاره اقتصاد اثباتی است که عینیت آن به ارزش‌های دلخواه من و شما بستگی ندارد (بلاگ، ۱۳۸۰، ص ۱۸۰، به نقل از توکلی، ۱۳۹۷، ص ۱۴۹).



در تأیید متأثر بودن «اقتصاد اثباتی» از ارزش‌ها، نهادها و سازمان‌ها، مک‌لاپ در مقاله تحلیلی خود با عنوان «Positive and normative economics»، دوازده مورد از تأثیر ارزش‌ها بر اقتصاد را تشریح می‌کند که حداقل پنج مورد دقیقاً مرتبط با تأثیر نهادها بر اقتصاد است (ر.ک: توکلی، ۱۳۹۷، ص ۱۴).

به هرتقدیر اصل واژه «اقتصاد اثباتی» جدید است؛ اما مفاهیم متفاوتی از این واژه ترکیبی برداشت می‌شود. مک‌لاپ معانی متفاوت دوازده‌گانه اثباتی را ذکر کرده و آنها را در معانی شش‌گانه ذیل به صورت شش زوج متضاد خلاصه می‌کند: ۱- اثباتی (سازنده) در مقابل منفی (انتقادی)؛ ۲- اثباتی (معین) در مقابل نامعین؛ ۳- اثباتی (قابل مشاهده) در مقابل غیرقابل مشاهده؛ ۴- اثباتی (قابل تأیید) در مقابل غیرقابل آزمون؛ ۵- اثباتی (توصیفی) در مقابل تجویزی؛ ۶- اثباتی (واقعی) در مقابل هنجاری (ر.ک: مک‌لاپ، ۱۳۸۱، ص ۱۵۴).

به نظر می‌رسد این معنای ششم که اثباتی را به مفهوم «واقعی» = واقعیت موجود هرچند با نظریه‌ای مانند سنت الهی (صبر و ارتباط) مشاهده شود» در مقابل هنجاری (و کاربردی) بدانیم، با وضعیت امروز اقتصادهای جهان بیشتر تناسب دارد؛ یعنی امروزه در تمام اقتصادها ابتدا وضعیت موجود رفتارها، روندها و پدیده‌ها را با تلاش حداکثر برای تقلیل احتمال خطا بررسی علمی می‌کنند (اقتصاد اثباتی)؛ سپس با توجه به آرمان‌های اقتصادی (اقتصاد هنجاری یا وضعیت مطلوب) از طریق نظام بودجه‌ریزی، نظام برنامه‌ریزی، نظام چشم‌انداز و نظام تمدن‌سازی (اقتصاد کاربردی) تلاش می‌شود در طول یک سال، پنج سال، بیست سال و پنجاه سال به وضعیت مطلوب نزدیک شوند. شاید جان نویل کینز در کتاب **قلمرو و روش اقتصاد سیاسی** هنگام تقسیم سه‌گانه‌اش برای اقتصاد سیاسی به این مفاهیم می‌خواست نزدیک شود. او برای اقتصاد سیاسی سه حوزه اساسی زیر را تعریف می‌نماید: ۱- یک‌نواختی‌ها و

قانون مندی های اقتصادی؛^{*} ۲- آرمان های اقتصادی؛^{**} ۳- فرمان ها و احکام اقتصادی^{***} (NEVILLE KEYNES, 1999, p.21).

آلفرد واگنر، اقتصاددانان سیاسی آلمانی نیز در ضمن بیان پنج مسئله اصلی اقتصاد سیاسی، سه گانه کینز را تأیید می کند. نویل کینز این پنج مسئله را در قالب دو مسئله اقتصاد اثباتی (۱- توصیف پدیده های اقتصادی؛ ۲- تبیین علل این پدیده ها)، دو مسئله اقتصاد هنجاری (۳- تعیین معیار قابل سنجش از شایستگی اجتماعی؛ ۴- تعیین یک هدف برای پیشرفت اقتصادی) و یک مسئله اقتصاد کاربردی یا هنر مدیریت اقتصادی (۵- بررسی راه ها و ابزارهای نیل به این هدف) طبقه بندی می کند (Ibid, p.23).

۵- اقتصاد هنجاری

«اقتصاد هنجاری» از تفاوت معنایی کمتری برخوردار است؛ با این حال در اینجا نیز هرج و مرج وجود دارد. مک لاپ معانی متفاوت تجویزی، مشورتی، القایی، ارزیابانه، اخلاقی، عاطفی، ابزارگرا و یا سیاسی را برای این نوع اقتصاد ذکر می کند (ر.ک: توکلی، ۱۳۹۷، ص ۱۴۳). اما همان طور که از مثال های مربوطه استنباط می شود، هنجارهایی مانند «مهار تورم بر مهار بی کاری ترجیح دارد»، «تخصیص بازاری بر تخصیص دولتی اولویت دارد» و غیره نشان می دهند (همان، ص ۱۴۷) که اولاً وضعیت مطلوب کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت اقتصاد کلان کشورها مدنظر است؛ ثانیاً «اقتصاد هنجاری» مترتب بر لایه های چهارگانه مندرج در نظریه «واقع گرایی نظام محور» است و پس از این لایه ها قرار دارد و

* Economic uniformities [مطالعه وضعیت موجود].

** Economic ideals [مطالعه وضعیت مطلوب].

*** Economic precepts [مطالعه چگونگی رسیدن به مطلوب] = اقتصاد کاربردی.

اینکه برخی «مذهب اقتصادی» را با «اقتصاد هنجاری» مترادف می‌دانند، اشتباه است.

۶- اقتصاد کاربردی (هنر اقتصاد سیاسی یا مدیریت اقتصادی)

بررسی راه‌ها و ابزارهای دست‌یابی به یک هدف اقتصادی یا عملیاتی کردن اهداف کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت یک اقتصاد بر عهده بخش هنری اقتصاد سیاسی به این معناست که اقتصاد کاربردی است. دیوید کلندر (۱۹۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «هنر اقتصادی گمشده» اشکال تفکیک میان اقتصاد اثباتی و هنجاری را در غفلت از اقتصاد تجویزی یا آنچه جان نویل کینز هنر اقتصادی نامیده، می‌داند (توکلی، ۱۳۹۷، ص ۱۴۳). البته نویل کینز سه معنا برای «اقتصاد کاربردی» در ادبیات موضوع یافته است؛ اما در نهایت بر معنای «هنر اقتصاد سیاسی» که در پی تدوین احکام اقتصادی است، تأکید می‌کند (NEVILLE KEYNES, 1999, p.198).

تعریف‌های علم اقتصاد

رویکردهای گوناگونی در تعریف علم اقتصاد وجود دارد؛ اما دو رویکرد اقتصاد کلاسیک و اقتصاد نئوکلاسیک اهمیت بیشتری در شناخت اقتصاد ایفا کرده‌اند. در رویکرد اقتصاد کلاسیک که بر رشد اقتصادی تأکید داشته‌اند،* «اقتصاد سیاسی» همان علم اقتصاد است و به تعبیر آدام اسمیت به معنای علم افزایش ثروت ملل است که در آن چگونگی تولید، مصرف و توزیع ثروت بررسی می‌شود (ر.ک: روزبهان، ۱۳۷۹، ص ۹)؛ اما در رویکرد اقتصاد نئوکلاسیک که بر تعادل عمومی با یک قالب لزوماً ایستا تأکید داشته‌اند،**

* هنری آرنه: «اقتصاددانان کلاسیک از آدام اسمیت تا دیوید ریکاردو به شدت به مقولات رشد اقتصادی توجه داشتند...» (روستو، ۱۳۷۴، ص ۳۲۶).

** مارک بلاگ: «بعد از سال ۱۸۷۰، اقتصاددانان فرض کردند که در مورد برخی از عوامل تولید،

تعریف‌های متعددی از «علم اقتصاد» بر مبنای «انتخاب عقلانی و تخصیص بهینه منابع» مطرح شده است. اگر علم منطق انتخاب اقتصادی تعبیر شود، در آن هنگام، بنا به نظر جان هیکس علم مطالعه و بررسی چگونگی انتخاب اقتصادی انسان در زندگی است (همان). اگر علم تخصیص بهینه منابع اسم‌گذاری شود، در آن رویکرد، بنا به نظر لیونل رابینز علمی است که به مطالعه رابطه بین منابع و عوامل تولید کمیاب که موارد استفاده مختلف دارند و به رفع نیازها و خواسته‌های نامحدود بشر می‌پردازد، تعریف شده است (همان).

نقد و بررسی

نقد و بررسی تعریف‌های علم اقتصاد و مفاهیم قدیم و مفاهیم جدید شش‌گانه اقتصاد بر اساس نظریه «واقع‌گرایی نظام‌محور» می‌تواند راه‌گشا باشد:

۱- همان‌طور که پدر خانواده در مفاهیم قدیم اقتصاد می‌بایست تدبیر منزل کرده، کمبود کالاها و خدمات را برای خانواده‌اش تقلیل می‌داد، امروزه در مفاهیم جدید اقتصاد «نظام اقتصادی» می‌بایست وظیفه تأمین کالاها و خدمات را برای ملت برعهده داشته باشد.

→

عرضه معینی وجود دارد که مستقل از سازوکارهای اقتصادی حاکم بر جامعه تعیین می‌گردد [تحقق انباشت سرمایه‌های فیزیکی و انسانی]. اساس مشکل اقتصادی یافتن شرایطی بود که تحت آن خدمات به دست آمده از این عوامل تولید به نحوی تخصیص می‌یابد که در میان استفاده‌های موجود نتایج بهینه‌ای را در پی داشته باشد. منظور از بهینه کردن، حداکثرکردن رضایت خاطر مصرف‌کنندگان است... برای اولین بار اقتصاد به طور واقعی تبدیل به علمی شد که روابط موجود میان تولید و مصرف نهایی و منابع کمیاب موجود را که موارد استفاده متعددی دارد، مورد بررسی قرار داد. در همین دوره نظریه‌های کلاسیکی رشد و توسعه جای خود را به مفهوم تعادل عمومی با یک قالب لزوماً ایستا داد (همان، ص ۳۲۷).

۲- در تعریف‌های علم اقتصاد «لایه اول: نظام از قبل موجود» مفروض گرفته شده است و می‌بایست برای مثال، نظام سرمایه‌داری تجاری از طریق قانون‌مندی‌های حاکم بر افزایش ثروت فیزیکی و انسانی و بهینه‌سازی مدیریت این ثروت‌ها به نظام سرمایه‌داری صنعتی و پیشرفته تبدیل شود؛ از این رو ضروری است «لایه دوم: ارزش‌های بورژوازی صنعتی» از طریق ایجاد «لایه سوم: نهادها» و «لایه چهارم: سازمان‌های سرمایه‌داری صنعتی لیبرال» به «لایه پنجم: کنش قاعده‌مند انسان اقتصادی» تبدیل شود و «لایه ششم: عرضه و تقاضای مبتنی بر هماهنگی خودجوش بازار آزاد» تعادل عمومی جدیدی را در نظام سرمایه‌داری صنعتی ایجاد کند. حال علم اثباتی شکل می‌گیرد و با «توصیف رویدادها و پدیده‌های مرتبط با تولید و توزیع کالاها و خدمات» و «تیین علل این رویدادها و پدیده‌ها در سطح خرد (لایه پنجم) و در سطح کلان (لایه ششم) مسائل این علم» یکی‌یکی حل شده و «علم اقتصاد» با تمامی خطاها و نواقص -اعلام‌شده توسط اقتصاد هترودوکس- ایجاد می‌شود.

۳- هنگام شکل‌گیری «علم اقتصاد» در دوره زمانی ۱۸۷۰-۱۹۱۴ میلادی، اجماعی از سوی موافقان و مخالفان اصلاح‌طلب نظام سرمایه‌داری صنعتی ایجاد شد که نهادهای اجتماعی و فرهنگی که در طول زمان به طور تدریجی شکل گرفته‌اند، باید به‌نوعی حراست و پاسداری شوند و مبارزات سیاسی در جوامع صنعتی تنها از طریق دمکراتیک برگزار شوند (ر.ک: روستو، ۱۳۷۴، ص ۳۱۷). در چارچوب نظریه «واقع‌گرایی نظام‌محور»، این پاسداری از نهادها و سازمان‌های فرهنگی و اجتماعی (لایه‌های سوم و چهارم) بدان معناست که نهادها و سلیقه‌ها مفروض و داده‌شده تلقی می‌شوند و بر اساس این قواعد اجتماعی (اعتباریات اجتماعی)، علل رویدادها و پدیده‌های اقتصادی بررسی علمی می‌شوند. از این جهت است که در «اقتصاد خرد نئوکلاسیک» هنگام تحلیل «بهینه‌سازی فردی» سه فرض اصلی وجود دارد: ۱- فرض اطلاعات و عقلانیت کامل؛ ۲- استقلال توابع

مطلوبیت و توابع تولید و سود؛ ۳- مهم بودن نهادها و سلیقه‌ها اما داده‌شده و مفروض بودن* (ر.ک: پورفرج، کریمی موغاری، اقدس‌طینت، ۱۳۹۸، ص ۹۸).

۴- امروزه اجماعی اقتصاددانان توسعه است که علل اصلی رشد اقتصادی عبارت‌اند از: ۱- انباشت سرمایه فیزیکی؛ ۲- انباشت سرمایه انسانی؛ ۳- مدیریت بهینه این دو سرمایه. اما این‌که چرا برخی از اقتصادها بهتر و بیشتر رشد می‌کنند، به علل بنیادین رشد اقتصادی یعنی «نهادها، سازمان‌ها و سیاست‌ها» بستگی دارد. این بدان معناست که منشأ قانون‌مندی‌های اقتصادی و نظم‌پذیری‌های نسبی در اقتصاد کشورها که «علم اقتصاد» را ایجاد می‌کنند، همین لایه‌های سوم و چهارم چارچوب نظری این مقاله است.

۵- مطابق مفاهیم موجود در ادبیات اقتصاد می‌توان گفت: اولاً اقتصاد در بستر نظام‌های اقتصادی می‌بایست تحلیل شود؛ ثانیاً نظام‌سازی اقتصادی مبتنی بر ارزش‌های انسان اقتصادی الگو، نهادسازی و سازمان‌سازی اتفاق می‌افتد؛ ثالثاً هدف هر اقتصادی تقلیل کمبود کالاها و خدمات با توجه به نهادها و سازمان‌ها و سیاست‌های ایجادشده است؛ رابعاً علم اقتصاد با توجه به قواعد اجتماعی ایجادشده ناشی از ارزش‌ها، نهادها و سازمان‌ها به توصیف و تبیین علل پدیده‌ها و کنش‌های مرتبط با تولید و توزیع می‌پردازد؛ خامساً توصیف و تبیین کنش‌های قاعده‌مند و علل پدیده‌ها توسط اقتصاد اثباتی انجام می‌پذیرد؛ سادساً تعیین هنجارهای اقتصادی در برنامه‌های یک‌ساله، پنج‌ساله و... توسط اقتصاد هنجاری صورت می‌گیرد؛ سابعاً اقتصاد کاربردی برنامه‌های اقتصادی یک‌ساله، پنج‌ساله و... را اجرا می‌کند. درنهایت علم اقتصاد یا اقتصاد سیاسی متشکل از «اقتصاد اثباتی، اقتصاد هنجاری و اقتصاد کاربردی» است که در لایه‌های پنجم و ششم چارچوب

* برخلاف اقتصاد نهادگرا، این نهادها مدل‌سازی و بحث نمی‌شوند.

نظری مقاله قرار دارد و نباید آن را با مذهب اقتصادی و فقه اقتصادی که احتمالاً در لایه‌های دوم و سوم قرار دارند، خلط کرد.

۶- تعریف دقیق «علم اقتصاد» در انتهای مقاله روشن می‌شود.

نقد تعریف‌های علم اقتصاد اسلامی

بین پژوهشگران اقتصاد اسلامی در مورد تعریف علم اقتصاد اسلامی، قلمرو آن، نسبت آن با علم اقتصاد، روش‌ها و شیوه‌های تحلیل و حتی در بعضی فرض‌های اساسی آن هیچ توافقی وجود ندارد (ر.ک: میرمعزی، ۱۳۸۸، ص ۲۰۹). حتی برخی با تفکیک مذهب، نظام و علم، اصطلاح «دانش اقتصاد اسلامی» را برگزیده‌اند* تا تفاوت این دانش با «اقتصاد متعارف» و مفیدبودن اقتصاد اسلامی را از طریق استفاده از «مذهب، نظام و علم» اثبات کرده و در ضمن، تعریف خود از «علم اقتصاد اسلامی» را هم ارائه کنند (ر.ک: میرمعزی، ۱۳۹۹). با وجود این چهار دسته تعریف از «علم اقتصاد اسلامی» ارائه شده است: ۱- ابهام در تعریف و خلط بین مذهب، نظام و علم؛ ۲- اقتصاد اثباتی؛ ۳- اقتصاد دوگان اثباتی-هنجاری؛ ۴- اقتصاد سه‌گان اثباتی-هنجاری-کاربردی.

۱- ابهام در تعریف و خلط بین مذهب، نظام و علم

پژوهش‌های گسترده میرمعزی در مورد پژوهشگران اقتصاد اسلامی و تعریف آنها از «علم اقتصاد اسلامی» نشان‌دهنده آن است که تعدادی از این افراد تعریف روشنی ارائه

* مقصود از دانش اقتصاد اسلامی در یک تعریف اجمالی دانشی است که مبتنی بر مبانی اسلامی و در چارچوب اخلاق و فقه اسلامی به ترسیم وضعیت مطلوب اقتصادی و تحلیل وضعیت موجود اقتصادی و ارائه راهبردهای تغییر می‌پردازد (میرمعزی، ۱۳۹۹، ص ۹۶).

نکرده‌اند؛ بلکه بین مذهب، نظام و علم خلط کرده‌اند. میرمعزی می‌نویسد: «برخی از تعبیرهایی مانند اصول اقتصاد اسلامی (برای نمونه ر.ک: قری، ۱۴۲۳ق/عوده، ۱۴۲۶ق)، نظام اقتصادی اسلام (برای نمونه ر.ک: فتحی احمد و عسال، ۱۴۱۳ق) و مانند آن استفاده کرده‌اند. برخی دیگر اصطلاح علم را به کار برده، اما مقصودشان معنای عامی است که شامل مذهب و نظام اقتصادی نیز می‌شود (برای نمونه ر.ک: یسری احمد، ۲۰۰۳م، ص ۱۷-۱۸)» (میرمعزی، ۱۳۸۶، ص ۹).

۲- اقتصاد اثباتی

شاخص‌ترین اندیشمند اقتصاد اسلامی شهید صدر^{*} است که برخی ایشان را پدر اقتصاد اسلامی مدوّن می‌دانند.^{**} ایشان بین مذهب و علم تفکیک روشنی قایل است و علم اقتصاد را به نحو اثباتی (توصیفی و تبیینی) چنین تعریف می‌کند: «فعلم الاقتصاد هو العلم الذی يتناول ۱- تفسیر الحیاة الاقتصادية و أحداثها و ظواهرها و ۲- ربط تلك الأحداث و الظواهر بالأسباب و العوامل العامة التي تتحكم فيها» (صدر، ۱۴۱۷ق، صص ۴۴ و ۳۵۹). از آنجا که ایشان معتقد است هنگامی که مذهب اقتصادی اسلام هدایت کشورهای اسلامی را برعهده بگیرد و مسائل اقتصادی یکی پس از دیگری حل شود و انباشت مسائل صورت بگیرد، در آن صورت «علم اقتصاد اسلامی» خواهیم داشت؛ از این رو می‌توان به ایشان نسبت داد که از طرفداران تعریف اثباتی «علم اقتصاد اسلامی» است. شوقی دنیا، انس زرقا^{***} و منذر قحف نیز «علم اقتصاد اسلامی» را اثباتی تعریف

* شهید صدر، پدر علم اقتصاد اسلامی مدوّن، محمدجواد توکلی، ۱۳۹۹/۰۱/۲۰، در: vasael.ir/fa/print/16255

** توکلی گزارش می‌دهد: «انس زرقا (۱۳۸۲) اقتصاد اسلامی را داری هویتی اثباتی-هنجاری دانسته و بر وجود علم اقتصاد اسلامی استدلال می‌نماید. به نظر او اقتصاد اسلامی از جهات زیادی متأثر از ارزش‌ها می‌شود و به همین خاطر دانش اثباتی محض نیست» (توکلی، ۱۳۹۷، ص ۱۴۴).

کرده‌اند؛ با این تفاوت که موضوع این علم، مطلق انسان اقتصادی و مطلق جوامع بشری است. البته این پژوهشگران ادله‌ای برای جهان‌شمولی «علم اقتصاد اسلامی» ذکر کرده‌اند که میرمعزی به‌خوبی پاسخ آنها را داده و به خاطر نقش ارزش‌ها و بینش‌ها در رفتار انسان اقتصادی بر محال بودن علم اقتصاد جهان‌شمول رأی داده است.^{*} البته شهید صدر^{۱۱} برخی از قضایای علم اقتصاد را که به رفتار انسان‌ها ارتباطی ندارد و مربوط به وضعیت طبیعت و منابع طبیعی است -مانند قانون بازده نزولی زمین- استثنا کرده و این گزاره‌ها را جهان‌شمول می‌داند (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۲۵۲).

۳- اقتصاد دوگان اثباتی-هنجاری

برخی پژوهشگران اقتصاد اسلامی مانند چپرا، میرمعزی و توکلی «علم اقتصاد اسلامی» را دوگانه (اثباتی و هنجاری) تعریف کرده‌اند. چپرا علم اقتصاد اسلامی را چنین تعریف می‌کند: «اقتصاد اسلامی رشته‌ای از دانش است که به تحقق رفاه بشر از راه نوعی تخصیص و توزیع منابع کمیاب که با مقاصد شریعت سازگار است، کمک می‌کند، بدون اینکه آزادی فردی را بی‌جهت محدود کند یا باعث عدم تعادل‌های اقتصاد کلان و زیست‌محیطی مستمر شود یا همبستگی اجتماعی و خانوادگی یا بافت اخلاقی جامعه را تضعیف کند» (میرمعزی، ۱۳۸۶، ص ۵۷). میرمعزی با نقد و بررسی این تعریف به تعریف ذیل می‌رسد: «اقتصاد اسلامی رشته‌ای از دانش است که به تحقق عدالت و امنیت

* میرمعزی: «علت رفتارها عامل‌هایی است که بر انگیزه و اراده افراد مؤثر است و بینش‌ها و ارزش‌هایی که افراد به آن معتقدند، عمده‌ترین عوامل مؤثر بر رفتارهاست. براین‌اساس رفتارهای اقتصادی، بدون توجه به بینش‌ها و ارزش‌هایی که در ورای آنها نهفته است، قابل تبیین نیست و چون بینش‌ها و ارزش‌ها در جامعه‌های گوناگون متفاوت‌اند، به طور عقلی ممکن نیست به مجموعه قواعد واحدی برای تبیین آنها دست یافت» (میرمعزی، ۱۳۸۶، ص ۲۶).

اقتصادی و بارورکردن استعدادهای طبیعت از راه تخصیص و توزیع منابع کمیاب در چارچوب شریعت اسلام، کمک می‌کند» (همان، ص ۶۲). ملاحظه می‌شود که در اینجا تأکید چپرا و میرمعزی بر تخصیص بهینه منابع و در فضای تعریفی نئوکلاسیک‌ها قرار داشته و از انباشت سرمایه انسانی و سرمایه فیزیکی در فضای تعریفی کلاسیک‌ها و «اقتصاد سیاسی» غفلت کرده‌اند.

توکلی در دو مقاله‌اش در موضوع «اقتصاد اثباتی و هنجاری» ضمن پذیرش «اثباتی-هنجاری» بودن «علم اقتصاد اسلامی» دچار خطای فاحشی در نزدیک‌بودن مذهب اقتصادی با اقتصاد هنجاری و اقتصاد کاربردی می‌شود.^{*} این در حالی است که مذهب اقتصادی در لایه‌های سوم و چهارم نظام اقتصادی اسلامی قرار داشته و با لایه ششم فرسنگ‌ها فاصله دارد.

۴- اقتصاد سه‌گان اثباتی-هنجاری-کاربردی

میرمعزی و گروه اقتصاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی در ساختار منطقی موضوعات گروه اقتصاد اسلامی، ضمن طبقه‌بندی «اقتصاد اسلامی به مفهوم عام آن و

* توکلی: «علم اقتصاد در دیدگاه شهید صدر را می‌توان متناظر با اقتصاد اثباتی دانست. مذهب اقتصادی مورد نظر شهید صدر از آن جهت که حاوی ارزش داوری بر محور عدالت است، به اقتصاد هنجاری (اقتصاد ارزیابانه) نزدیک می‌شود. با وجود این، تحلیل مثال‌های شهید صدر در زمینه مذهب اقتصادی حاکی از آن است که ایشان ساختارهای نهادی مورد پذیرش مکاتب اقتصادی، همچون ساختار مالکیت را نیز از جمله مسائل مذهب اقتصادی می‌دانند. براین اساس اقتصاد هنجاری علاوه بر تبیین ارزش‌های غایی همچون عدالت، تحلیل‌کننده ساختارهای نهادی و سیاست‌های مطلوب برای دست‌یابی به این ارزش‌ها نیز می‌باشد. مذهب اقتصادی از این جهت که به روش حل مشکلات اقتصادی می‌پردازد نیز به اقتصاد کاربردی یا سیاستی - یا آنچه جان نویل کینز هنر اقتصادی می‌نامد - نزدیک می‌شود» (توکلی، ۱۳۹۷، ص ۱۶۵).



بدون پیشوند» به چهار دانش (۱- فلسفه اقتصاد اسلامی؛* ۲- مذهب (مکتب) اقتصادی اسلام؛ ۳- نظام اقتصادی اسلام؛ ۴- علم اقتصاد اسلامی)، در تعریف «علم اقتصاد اسلامی» آورده‌اند: «در این طرح مقصود از علم اقتصاد اسلامی علمی است که سه وظیفه مهم را انجام می‌دهد: ۱- مطالعه وضع مطلوب نظام اقتصادی از دیدگاه خرد و کلان و فهم فرایندها و مکانیزم‌های دست‌یابی به اهداف در این نظام و تشخیص فرق‌ها و امتیازات آن با نظام‌های دیگر [اقتصاد هنجاری]؛ ۲- مطالعه وضع موجود نظام اقتصادی جامعه و آسیب‌شناسی و تشخیص فاصله نظام موجود با نظام مطلوب [اقتصاد اثباتی]؛ ۳- ارائه راه‌های تغییر نظام موجود و تبدیل آن به نظام مطلوب [اقتصاد کاربردی]» (گروه اقتصاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ساختار منطقی موضوعات گروه اقتصاد اسلامی و حوزه‌های تمحض گروه، ۱۳۹۳/۱۱/۰۲).

میرمعزی به مثابه مؤثرترین پژوهشگر در تدوین ساختار منطقی گروه اقتصاد پژوهشگاه مذکور، در سیر تکاملی تحقیق خود در مورد فلسفه اقتصاد اسلامی، ابعاد مبهم تعریف «علم اقتصاد اسلامی» فوق‌الذکر را با ذکر تعریفی اجمالی روشن کرده، سه وظیفه مهم فوق‌الذکر را به پنج وظیفه تفصیل می‌دهد. با وجود این از علم اقتصاد سه‌گان اثباتی-هنجاری- کاربردی فوق‌الذکر خارج نمی‌شود. ایشان در تعریف می‌نویسد: «علم اقتصاد اسلامی دانشی است که هدف آن شناسایی راه برای تحقق وضعیت اقتصادی مطلوب اسلامی مستنبط است» (میرمعزی، ۱۴۰۱، ص ۴۹). البته ممکن است با این تعریف تصور

* میرمعزی در سیر تکاملی تحقیقش در مورد فلسفه اقتصاد اسلامی به نکته جدیدی رسیده است: ۱- فلسفه مضاف به علم اقتصاد اسلامی؛ ۲- فلسفه مضاف به امور اقتصادی. اولی دانش درجه دوم است و دومی دانش درجه اول. از این رو دو نوع فلسفه دانش اقتصاد اسلامی و فلسفه اقتصاد اسلامی را مطرح می‌کند (میرمعزی، ۱۳۹۹، ص ۱۰۴).

شود که ایشان از اقتصاد سه‌گان خارج شده، علم اقتصاد را فقط اقتصاد کاربردی می‌داند؛ اما بررسی عبارت «وضعیت اقتصادی مطلوب اسلامی مستنبط» در این تعریف این تصور را باطل می‌سازد. مراد از عبارت «وضعیت اقتصادی مطلوب اسلامی مستنبط» همان «نظام اقتصادی اسلام» در چارچوب «مذهب اقتصادی» است که از طریق دو دانش «نظام اقتصادی اسلام»* و «مذهب اقتصادی»** از منابع اسلامی (آیات و روایات و عقل) استنباط می‌شوند. میرمعزی برای آنکه «علم اقتصاد اسلامی مورد نظر» در راستای این هدف قرار گیرد، به صورت منطقی وظایف پنج‌گانه زیر را تعیین می‌کند:

- ۱- تبیین نظام اقتصادی اسلام در چارچوب مذهب اقتصادی آن (تبیین وضعیت اقتصادی مطلوب اسلامی) [اقتصاد هنجاری ایده‌آل]؛
- ۲- ترسیم نظام اقتصادی اسلام، منطبق با شرایط زمان و مکان (وضعیت اقتصادی مطلوب اسلامی مطابق با شرایط زمان و مکان) [اقتصاد هنجاری زمان و مکانی]؛
- ۳- توصیف و تبیین وضعیت اقتصادی موجود جامعه [اقتصاد اثباتی جهان‌شمول برای جوامع اسلامی و غیر اسلامی]؛
- ۴- آسیب‌شناسی وضعیت اقتصادی موجود با توجه به وضعیت اقتصادی مطلوب

* نظام اقتصادی اسلام مجموعه‌ای نظام‌مند از رفتارها و روابط اقتصادی مطلوب است که شرکت‌کنندگان در این نظام (مردم و دولت) را به یکدیگر و به اموال و منابع اقتصادی پیوند زده و مبتنی بر مبانی هستی‌شناسانه و در چارچوب مکتب، فقه و حقوق و اخلاق اسلامی در راستای اهداف مورد نظر اسلام سامان یافته‌اند (میرمعزی، ۱۴۰۱، ص ۲۶).

** مذهب اقتصادی اسلام عبارت است از قواعد کلی و ثابتی که از منابع (آیات و روایات و عقل) استنباط می‌شوند و زیربنای فقه و اخلاق اقتصادی اسلامی بوده و چارچوبی برای تنظیم روابط اقتصادی در سه حوزه تولید و توزیع و مصرف در راستای رفع مشکلات و دستیابی به اهداف اقتصادی‌اند (همان، ص ۲۲).

اسلامی مطابق با شرایط [اقتصاد اثباتی زمان و مکانی]؛

۵- ارائه راهبرد برای تبدیل وضعیت اقتصادی موجود به وضعیت اقتصادی مطلوب*
[اقتصاد کاربردی] (همان).

۱۱۳



علی‌رغم تلاش‌های مجاهدانه این پژوهشگر گرامی اقتصاد اسلامی، چند اشکال بر این تعریف وارد است:

۱- نگاه لاهوتی و عرشی به علم دینی، یعنی «علم اقتصاد اسلامی»: علم دینی «انسانی-اجتماعی» هر چند مقدس است، حاصل تلفیق مشارکت پیچیده علوم دینی و علوم انسانی-اجتماعی در شکل دادن به ذهن نخبگان است. این دو نوع علوم تصویری تلفیقی را از واقعیت‌های عینی «مادی و غیبی» و واقعیت‌های اعتباری به دست می‌دهند. از آنجا که نتیجه تابع اخس مقدمین است، تلفیق علوم دینی با علوم انسانی-اجتماعی در «علم اقتصاد اسلامی» یک امر بشری، فرشی و ناسوتی است، نه یک امر الهی، عرشی و لاهوتی. اما نگاه میرمعزی لاهوتی است. برای مثال به این جمله توجه کنید: «مقصود از اقتصاد اسلامی عبارت است از آنچه در لوح محفوظ و علم الهی (شریعت اسلام در مقام ثبوت) درباره تغییر رفتارها و روابط اقتصادی فرد و جامعه از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب وجود دارد. به عبارت دیگر اقتصاد اسلامی عبارت است از آنچه در شریعت اسلام (در مقام ثبوت) در پاسخ به سه پرسش زیر وجود دارد: ۱. نظام رفتارها و روابط اقتصادی مطلوب چیست؟ ۲. چگونه باید وضعیت موجود نظام رفتارها و روابط اقتصادی را تحلیل و آسیب‌شناسی کرد؟ ۳. چگونه باید نظام موجود را به نظام مطلوب تغییر داد؟ آنچه در این

* مهم‌ترین وظیفه علم اقتصاد اسلامی این وظیفه است. درحقیقت چهار وظیفه پیشین مقدمه برای انجام این وظیفه است و در صورتی که علم اقتصاد اسلامی نتواند این وظیفه را انجام دهد، مفید واقع نخواهد شد (همان، ص ۶۳).

باره در شریعت اسلام وجود دارد، بخشی از آن از طریق آیات و روایات بیان شده‌اند و بخشی دیگر از طریق عقل قابل کشف است» (همو، ۱۳۹۹، ص ۱۰۴).

۲- عدم تتبع کافی در مورد علم اقتصاد هترودکس و فلسفه آن: هرچند این نکته بر اهل فن پوشیده نیست، مطالعه دو اثر ارزشمند ایشان یعنی **فلسفه علم اقتصاد اسلامی** و جزوه درسی «فلسفه دانش اقتصاد اسلامی» نشان می‌دهد ایشان ورودی به فلسفه علم اقتصاد هترودکس و فلسفه علم باسکار نداشته‌اند و فقط تا حدی از فلسفه علم اقتصاد ارتدکس اطلاع دارند. این نکته باعث می‌شود ایشان تفاوت بین «علت»* و «دلیل»** را به روشنی تشخیص نداده، در هیچ یک از مباحثی که در مورد این مطلب می‌نویسند که «علم اقتصاد اسلامی در صدد آن است که نظام علّی و معلولی حاکم بر رفتارها و روابط اقتصادی بشر را کشف کند تا از این طریق بتواند وظایف پنج گانه خود را انجام دهد» (میرمعزی، ۱۴۰۱، ص ۵۰)، تبیین روشنی ارائه نمی‌کنند.

۳- عدم بهره‌گیری کافی از فلسفه اسلامی صدرایی علامه طباطبایی: علی‌رغم استنادهای متعدد ایشان به فلسفه اسلامی، در مورد مبحث «واقعیت» که از مبانی مهم هستی‌شناختی و به تعبیر میرمعزی از مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد اسلامی است، در پردازش دیدگاه‌های خود، بهره‌گیری کافی از مطالب فلسفی علامه طباطبایی در مورد واقعیت‌های اعتباری نکرده است؛ برای مثال هنگام بحث از «انواع واقعیت» به مثابه یکی از تفاوت‌های مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد اسلامی با مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد کلاسیک به «مادی بودن» واقعیت در اقتصاد کلاسیک و «مادی و مجرد بودن» واقعیت

* «Cause» منشأ واقعیت‌های عینی و پدیده‌های اجتماعی و اقتصادی را علت گویند.

** «Reason» منشأ واقعیت‌های اعتباری نهادی و سازوکاری را دلیل گویند.



تأکید می‌کند (میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۶۳) و علی‌رغم اعتقاد به «اصالت فرد و جامعه» (همان، ص ۱۲۵)، از مبحث «واقعیت‌های اعتباری» که در کتب علامه^ع، شهید مطهری^ع و کتب برخی پژوهشگران اقتصاد اسلامی مانند **روشن‌شناسی علم اقتصاد اسلامی** اثر حسن آقائزری بهره‌گیری کافی نکرده است.

۴- عدم تعمق لازم در منابع دینی به‌ویژه قرآن کریم: قرآن کریم اقیانوسی بی‌کران است که غیر از معصومان^ع به عمقش دست نمی‌یابند؛ اما مطابق تفسیر علامه طباطبایی^ع و آیت‌الله جوادی آملی (دام‌ظله) از آیه ۲۰۰ سوره آل‌عمران می‌توان مسیر سنت‌های الهی را برای «تأسیس علم دینی نافع» ترسیم کرد. دیدگاه میرمعزی در راستای سه مشکل پیشین یک مشکل دیگر هم دارد. ایشان در مورد سنت‌های الهی در قرآن کریم تحقیق کافی نکرده است؛ زیرا ضمن عدم توجه به این آیه، آیات دیگری که در تمامی آثار خود در مورد سنت‌های الهی آورده است، عمدتاً فردی است و بعد هم در مورد انتقال از پیامد فردی (سطح خرد) به پیامد جمعی (سطح کلان) بدون تمسک به دلایل قرآنی، به دلایل اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک در جمع‌کردن (Aggregate) افراد به سطح کلان چنگ می‌زند و می‌نویسد: «لازم به ذکر است آنچه درباره آثار رفتارهای فرد بیان شده، قابل تعمیم به اجتماع نیز هست؛ برای نمونه وقتی امانت‌داری یک فرد موجب توانگری او شود، امانت‌دار بودن همه نیز موجب توانگری برای همه خواهد شد» (میرمعزی، ۱۴۰۱، ص ۶۲). در واقع ایشان بدون در نظر گرفتن سنت الهی «صبر و ارتباط» تصور می‌کند بدون صبر جمعی و ارتباط مستحکم با ولایت الهی می‌توان به برکت جمعی دست یافت.

۵- ذهنی‌بودن نظام اقتصادی اسلام: یکی از اجزای مهم تعریف میرمعزی «نظام اقتصادی اسلام» است که اصولاً ذهنی است و با علم اقتصاد که مربوط به «واقعیت‌های عینی و اعتباری» است، سنخیتی ندارد. اولاً «الگوی مطلوب رفتاری» و «الگوی مطلوب رابطه» موجود در تعریف میرمعزی از «نظام اقتصادی» ذهنی و تخیلی است (ر.ک:

میرمعزی، ۱۴۰۰، ص ۱۲۶)؛ زیرا هرچند رفتار اقتصادی معصومان علیهم‌السلام مطلوب است، کنش اقتصادی قاعده‌مند در جامعه اسلامی از فیلتر نهادها و سازمان‌ها و با رهبری «فقه مدون اقتصادی» عبور کرده، ممکن است آن‌چنان مطلوب نظام‌سازی قرآنی نباشد. ثانیاً و در راستای نکته اول اصولاً ممکن است نظام اقتصادی اسلامی داشته باشیم که داریم -مانند نظام اقتصادی اسلامی صدر اسلام و نظام اقتصادی اسلامی در حال پیشرفت جمهوری اسلامی ایران- اما نظام اقتصادی اسلام امری واقعی نیست و حتی در عرش و لاهوت هم وجود ندارد. قیاس اکتشاف شریعت از طریق فقه به اکتشاف اقتصاد اسلامی عرشی از طریق استنباط اجتهادی الگوهای رفتاری و رابطه، قیاس مع الفارق و ناشی از نگاه لاهوتی به علم دینی است.

تعریف جهان‌شمول علم اقتصاد اسلامی

پس از نقد تعریف‌های مشکل‌دار علم اقتصاد و علم اقتصاد اسلامی و با توجه به اینکه اولاً «موضوع» اقتصاد اسلامی رفتار «مطلق انسان اقتصادی» و ثانیاً «اسلامیت» علم اقتصاد به روش یا به فلسفه علم مبتنی بر «سنت الهی صبر و ارتباط» است، اکنون به شناخت دقیق «علم اقتصاد اسلامی» که مترادف «اقتصاد سیاسی» است، نزدیک شده‌ایم. تعریف منتخب: علم اقتصاد اسلامی علم علل افزایش ثروت کشورها در راستای تقلیل کمبود کالاها و خدمات مورد نیاز عموم مردم است. در این تعریف تمامی نکات مورد تأکید در این مقاله به‌ویژه تأکید بر «اقتصاد سه‌گان» رعایت شده است. این نکات به ترتیب عبارت‌اند از:

۱- علم اگر علم بوده و واقع‌نمایی عینی و اعتباری داشته باشد، اسلامی است (دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی).

۲- هنجار بنیادین تقلیل کمبود کالاها و خدمات مورد نیاز عموم مردم است که تمامی



اقتصاددانان اندیشمند بر این نکته تأکید دارند. اقتصاد هنجاری این هدف نهایی نظام اقتصادی را با ترسیم اهداف متوسطی مانند «رشد اقتصادی، فقرزدایی، کاهش نابرابری، حفظ محیط زیست و...» و اهداف تاکتیکی مانند «رشد اقتصادی ۸ درصد، به‌صفر رساندن فقر مطلق، کاهش ضریب جینی به $\frac{۰}{۳}$ و...» برای دوره‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت در اختیار نظام اقتصادی قرار می‌دهد.

۳- علم علل افزایش ثروت کشورها بر چند مطلب دلالت دارد که متکفل «علم اقتصاد اثباتی» هستند: الف) توصیف نظام اقتصادی از قبل موجود کشورها از حیث ۱- شرکت‌کنندگان «خانوارها، دولت، بنگاه‌های بخش خصوصی، عمومی، تعاونی و خیرخواه»، ۲- نهادهای اقتصادی «نهاد قرارداد، نهاد مالکیت و نهاد اشتغال»، ۳- منابع «سرمایه‌های فیزیکی و انسانی»، ۴- سازوکارهای تغییر، ۵- محیط داخلی و خارجی. ب) تبیین قانون‌مندی‌های افزایش ثروت یعنی تبیین انباشت سرمایه فیزیکی، تبیین انباشت سرمایه انسانی و تبیین تخصیص بهینه این دو نوع سرمایه. ج) پیش‌بینی مسیر افزایش ثروت در صورت امکان از طریق پیشرفت علم آینده‌نگری. د) توصیف، تبیین و پیش‌بینی کنش قاعده‌مند اقتصادی در سطوح شرکت‌کنندگان نظام اقتصادی (اقتصاد خرد). ه) توصیف، تبیین و پیش‌بینی عرضه و تقاضا و نظام تدبیر در سطح کلان (اقتصاد کلان). و) این مباحث اجماعی اقتصاددانان با یک مبحث اجماعی دیگر در قرن بیست‌ویکم میلادی تکمیل شده است: علل افزایش ثروت کشورها مبتنی بر علل بنیادین «نهادها، سازوکارها و سیاست‌های خوب» است. به تعبیر شفاف‌تر اگر پرسش شود که علل افزایش ثروت کشورها چیست، گفته می‌شود: انباشت سرمایه‌ها و تخصیص بهینه منابع؛ اما اگر پرسش شود که چرا برخی کشورها از رشد بیشتری در تولید ثروت برخوردارند، گفته می‌شود: «نهادها، سازوکارها و سیاست‌های خوب و در یک کلمه نظام حکمرانی یا نظام تدبیر شایسته».

- ۴- علت مبتنی بر دلیل است. نظریه «واقع‌گرایی نظام‌محور» مبتنی بر سنت الهی «صبر و ارتباط» تعبیر «نهادها، سازوکارها و سیاست‌های خوب یا نظام تدبیر شایسته» را بر اساس فلسفه اعتباریات اجتماعی علامه طباطبائی^ع تبیین کرده است؛ از این رو هنگام بررسی قانون‌مندی‌های کنش و پدیده، به دنبال چرایی و چگونگی تغییرات ارزشی، نهادی و سازمانی در لایه‌های دوم، سوم و چهارم و به تعبیر دیگر به دنبال چرایی و چگونگی «تغییر جهان اعتباری در حوزه اقتصاد» هستیم.
- ۵- راه‌ها و ابزارهای نیل به هدف نهایی «تقلیل کمبود کالاها و خدمات» از طریق اقتصاد کاربردی یا هنر مدیریت اقتصادی حاصل می‌شود.

منابع

۱. آریلاستر، آنتونی (۱۳۶۷). ظهور و سقوط لیبرالیسم. ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز.
۲. ایسینگ، اوتمار (۱۳۷۸). سیاست اقتصادی عمومی. ترجمه هادی صمدی، تهران، سمت.
۳. بشلر، ژان (۱۳۷۰). خاستگاه‌های سرمایه‌داری. ترجمه رامین کامران، چاپ اول، تهران، نشر البرز.
۴. پورفرج، علیرضا، کریمی موعاری، زهرا، و اقدس طینت، جواد (۱۳۹۸). «تجانس و اهمیت اقتصاد نهادی برای ساخت اقتصاد اسلامی». اقتصاد اسلامی، ۷۳.
۵. توکلی، محمدجواد (۱۳۹۷). بررسی امکان‌پذیری تمایز اقتصاد اسلامی اثباتی و هنجاری. اقتصاد اسلامی، ۷۲.
۶. _____ (۱۳۹۷). تحلیل انتقادی دوگان اثباتی و هنجاری در اقتصاد (بر اساس آرای شهید صدر). مطالعات اقتصاد اسلامی، ۲۱.
۷. جهانیان، ناصر (۱۴۰۰). فقه وقف و چالش‌های آن، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۸. _____ (۱۴۰۰). واقع‌گرایی نظام‌محور: نظریه‌ای جامع در فلسفه علوم اجتماعی و اقتصادی. اقتصاد اسلامی، ۸۲.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). تسنیم. ج ۱۶، تحقیق عبدالکریم عابدینی، چاپ اول، قم، نشر اسراء.
۱۰. جوادی آملی، مرتضی (۱۳۹۷). نقد و بررسی نظریه آیت‌الله جوادی آملی پیرامون علم دینی، در:

<http://vasael.ir/fa/news/12489>.

۱۱. رفیعی آتانی، عطاءالله (۱۳۹۴). تناسب موضوع و روش در علم اقتصاد: رهیافتی فلسفی برای اقتصاد اسلامی. نظریه‌های کاربردی اقتصاد، ۲ (۴).
۱۲. روزبهان، محمود (۱۳۷۹). مبانی علم اقتصاد، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۱۳. روستو، والت ویتمن (۱۳۷۴). نظریه‌پردازان رشد اقتصادی. ترجمه مرتضی قره‌باغیان، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۱۴. صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۱۷). اقتصادنا. تحقیق/تصحیح عبدالحکیم ضیاء، علی اکبر ناجی، سیدمحمد حسینی، صابر اکبری، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی - شعبه خراسان.
۱۵. عظیمی، حسین (۱۳۷۳). ماهیت و روش در علم اقتصاد. تهران، دانشگاه انقلاب.
۱۶. علوی‌تبار، علیرضا (۱۳۸۸). اقتصاد سیاسی به‌عنوان یک برنامه پژوهشی. پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)، ۹ (۲).
۱۷. قائمی‌نیا، علی‌اصغر (۱۳۹۲). دیدگاه تونی لاوسون در دو کتاب اقتصاد و واقعیت و بازبنیاد اقتصاد. نشریه کتاب ماه علوم اجتماعی، ۶۵.
۱۸. _____ (۱۳۹۱). روش‌شناسی اقتصاد اسلامی به‌مثابه علم دینی. کتاب ماه علوم اجتماعی، ۵۱-۵۲.
۱۹. کاپوراسو، جیمز ا. و لوین، دیوید پ. (۱۳۹۲). نظریه‌های اقتصاد سیاسی. ترجمه محمود عبدالله‌زاده، چاپ دوم، تهران، نشر ثالث.
۲۰. گرونوگن، پیتر (۱۳۷۷). اقتصاد سیاسی و علم اقتصاد. ترجمه ترکمانی، علی، مالجو، محمد، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۱۳۷-۱۳۸.
۲۱. مقدم، وحید (۱۳۹۶). بررسی و نقد کتاب «نظریه‌پردازی علمی اقتصاد اسلامی». پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، ۴۶.
۲۲. مک‌لاپ، فریتز (۱۳۸۱). اقتصاد اثباتی و دستوری. ترجمه یدالله دادگر و محمدنقی نظرپور، فصلنامه نامه مفید، ۳۱.
۲۳. میرمعزی، سیدحسین (۱۳۹۹). فلسفه دانش اقتصاد اسلامی؛ تعریف، مسائل و



- روش. معرفت اقتصاد اسلامی، ۲۳.
۲۴. _____ (۱۴۰۰). نظام اقتصادی اسلام (چیستی، هستی و امکان استنباط آن). جستارهای اقتصادی، ۳۵.
۲۵. _____ (۱۴۰۱). چیستی و هستی اقتصاد اسلامی. تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۶. _____ (۱۳۸۶). روش فلسفه علم اقتصاد اسلامی. اقتصاد اسلامی، ۲۷.
۲۷. _____ (۱۳۸۸). فلسفه علم اقتصاد اسلامی. تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۸. _____ (۱۳۸۶). موضوع علم اقتصاد اسلامی. اقتصاد اسلامی، ۲۸.
۲۹. _____ (۱۳۹۰). نظام اقتصادی اسلامی، چاپ اول، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۰. نمازی، حسین، و دادگر، یدالله (۱۳۸۵). ارتباط اقتصاد متعارف با اقتصاد ارتدکس و اقتصاد اخلاق‌مدار: موضوعات انتخابی در اقتصاد و اقتصاد اسلامی. چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۳۱. هادوی‌نیا، علی اصغر (۱۳۸۲). انسان اقتصادی از دیدگاه اسلام. چاپ اول، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
32. Keynes, John Neville (1999). *The Scope and Method of Political Economy*. Registry of the University of Cambridge, Honorary Fellow and Formerly Fellow of Pembroke College, First Edition 1890, Fourth Edition 1917, Batoche Books, Kitchener.
33. Stilwell, Frank (2019). From Economics to Political Economy: Contradictions, Challenge, and Change. *American Journal of Economics and Sociology*, 78 (1).

34. Stilwell, Frank, Primrose, David and Thornton, Tim B. (2022). Introduction to the Handbook of Alternative Theories of Political Economy, p.5, in: <https://www.researchgate.net/publication/360724891>.

۱۲۲



سال بیست و ششم / شماره ۱۱۲ / پاییز ۱۴۰۳